

الفبای
خود آموز
برای سالمندان

تألیف
جتیار باغچه بان
مدیر دبستان کرو لاهی

اردیبهشت ۱۳۳۱

طهران

حق چاپ محفوظ و مخصوص است به:

کتابفروشی و چاپخانه علی اکبر علمی

این کتاب برای «سالمندان» نوشته شده ولی برای کسانی که
که در سارج آموزشگاه تحصیل میکنند کتاب درسی
بی نظیری است

بیتفای

بها در تمام کشور اریال

اسکی شد

الفبای خود آموز برای سالمندا

تألیف
جبار باغچه بان
مدیر دبستان کرو لاهی

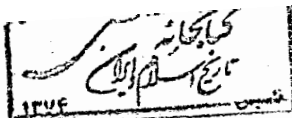
اردیبهشت ۱۳۴۱

طهران

حق چاپ محفوظ و مخصوص است به:

کتابفروشی و چاپخانه علی اکبر علمی

این کتاب برای «سالمندان» نوشته شده ولی برای کسانی که
که در سارج آموزشگاه تحصیل میکنند کتاب درسی
بی نظیری است



چند کلمه

همکاران عزیز حرف کزاف و ادعای محض غیر از عمل شخص است در این اواخر بعضی سبکفزان بیمایه پرمدها که جز شیادی و نفع مادی صاحب هیچ مسلک و مرامی نیستند بادعای کذب هو و جنگال راه انداخته محیط فرهنگ را آلوده و اذهان را منشوش میسازند و از این هرج و مرج و خودسری که در سراسر کشور حکمفرماست سوء استفاده کرده و اغراق را بجای رسانیده اند که ادعا میکنند در دوروز اشخاص بیسواد را باسواد میکنند.

این قبیل دعای جز بریش اهل دانش خندیدن و حق زحمتکشانشان را ضایع کردن و تحقیر لهم چیزی نیست.

با وجود این جای هزاران شکر باقی است که باز دروزارت فرهنگ عده ای اشخاص پاک طینت و صاحب عزم و اراده وجود دارند که تاحدی از علم و حقیقت و شئون فرهنگ حمایت میکنند.

در این اواخر در کمیونیته که برای رسیدگی بدعای شیادان تشکیل یافته بود و نگارنده نیز حضور داشت رؤسا و دانشمندانیکه در آن هیئت حضور داشتند نگارنده را تشویق کردند که کتابی برای سالنندان نوشته شود و این کتاب نوشته شد، ولی ما مدعی نیستیم که کتاب مادر دوروز و یا بیست ساعت اشخاص را باسواد می کند بلکه ما با صاحبان این دعای کسذب و خودنمایان کزافگو درمبارزه هستیم ولی همینقدر میگوئیم که اصول این کتاب یک اصول علمیه و از کتابهای درجه اول دنیاست.

امیدواریم با رعایت اصولیکه ذکر شد آموزگاران بتوانند در اندک مدتی سالنندان نوشتن و خواندن بیاموزند. و منتظریم اشخاصیکه بتعلیم این کتاب مشغول خواهند شد هر عیب و محسناتی که بنظرشان برسد ما را آگاه سازند فقط تقاضای ما از آموزگاران این است که در تدریس صبر و ثبات و امید را شعار خود سازند.

همکار صدیق و همدرد شما باغچه بان

قاعده تعلیم سالنندان

چون نمیتوان در این مختصر بعمل علمی تالیف کتاب و دستور آن پرداخت لذا مستقیماً درباره چگونگی ورود در عمل نوشته میشود، اگر کسی بدانستن دلائل علمی متد نگارنده مایل باشد باید از کتاب دستوری که برای القای خردسالان، امسال نوشته شده استفاده کند.

بطور خلاصه باید دانست سالنندان مانند خردسالان حواس و قوای خود را در اختیار آموزگار نمیگذارند حتی اغلب فهم خود را بردستور آموزگار مقدم میدارند و سلیقه آموزگار را نمی پسندند در عالم خود فکر میکنند که مثلاً اگر آموزگار فلان طور درس بدهد یاد گرفتن من آسانتر می شود

آنها میل ندارند تهجی کنند و برای ترکیب حروف در نوشتن کلمات بخود زحمت بدهند میل دارند کلمات را بهمان شکل که در کتاب می بینند بخوانند و از روی آن مانند نقاشی مشق کرده نوشتن یاد بگیرند از اصول و قواعد صوت شناسی و کلمه سازی بی اطلاعند.

لذا مانیز در ظاهر حال و در وهله اول درس را مطابق ذوق آنها آغاز میکنیم یعنی خواندن و نوشتن يك جمله را بهمان شکل که آرزوی آنهاست بدون توجه بتعلیم حروف جزء کلمه مانند نقشی می آموزیم و پس از آنکه کلمات آن جمله را خوب شناختند بشناسانیدن شکل و صدا های حروف جزء و بتعلیم قاعده ترکیب آنها آغاز میکنیم در اینصورت چون زمینه و نقشه عمل به آنها روشن است ، بمنظور آموزگار بی برده و مطیع دستورات او میشوند :

قاعده هائیکه باید در اثنای تعلیم مراعات

شوند بقرار زیر است :

۱ - مواد سه درس در يك جمله از خارج بوسیله تخته سیاه تعلیم میشود تا شاگردان خواندن و قاعده نوشتن را روی آنها یاد بگیرند سپس روزیکه آموزگار مواد دروس چهارم یعنی (درس - ز) را در تخته سیاه تعلیم کرده دستور میدهد شاگردان کتاب را باز کرده درس اول و دوم را از کتاب بخوانند و در اینحال مراعات چند نکته نیز لازم است .

الف - آموزگار شاگردان را وادار کند پس از آنکه درس را خواندند جمله های آن دروس را شفاها بشکل روشن و صحیح صرف کنند و این قاعده تا آخر کتاب در تمام دروس باید مراعات شود .

ب - آموزگار قدغن کند و بشاگردان بسیار د جز درسیکه آموزگار تعیین میکند بدرسهای دیگر با اینکه میتوانند بخوانند توجهی نداشته باشند که بر صلاح آنها نیست فقط هر تکلیفی که آموزگار میدهد سعی کنند که صحیحاً انجام بدهند .

۲ - با اینکه ممکن است در کلاس شاگردانی یافت شوند که روزی دوسه حرف یاد بگیرند نباید به آنها اهمیت داد باید اکثریت کلاس را در نظر گرفت لذا برای تعلیم هر حرف دو روز در نظر گرفته شد بدینطریق که روزی نوشتن و خواندن يك حرف در تخته سیاه تعلیم میشود ولی بجای اینکه همان درس را از کتاب بخوانند درس روز قبل را در کتاب می خوانند روز بعد مجدداً همان درس را آموزگار اول در تخته سیاه بعد در دفتر گاهی دیکته میکند سپس دستور میدهد شاگردان کتاب را باز کرده درس آن را در کتاب میخوانند و جمله ها را صرف میکنند و نیز مواد هر درس را که از کتاب میخوانند از بر مینویسند .

۳ - شناسانیدن صوتها و شکلهای حروف و تعلیم و بخش کردن کلمات

این دو جمله مثبت و منفی را در بالای تخته زیر هم می نویسد یعنی من زیر من ، انار زیر انار، ندارم زیر دارم واقع میشود و بعد نشان میدهد این من این انار و این دارم و این ندارم است آنگاه شاگردان را بنوبت صدا می کند آنها را میخوانند سپس این دو جمله را پشت هم مانند مشق در تخته مینویسد و هر يك از شاگردان دو سطر در زیر آنها مینویسد، و در این هنگام بشاگردان دیگر دستور میدهد بیکار نشینند و آنها نیز خوب و با بد هر طور که می توانند در دفتر گاهی بنویسند. و پس از خاتمه درس در دفتر تك خطی همان جمله ها را مشق میدهد و میسپارد که آنها را از بر کنید فردا باید آن جمله ها را و با هر کلمه که خواستم از بر بنویسید.

روز دوم امتحان و طریق آن

اولا - آموزگار در تخته جمله های زیاد مینویسد و کلمات جمله های دیروز را در بین آنها میگنجاند و شاگردان را وادار میکند آن کلمه ها را پیدا کنند .

ثانیا - شاگردان را وادار می کند که آن دو جمله را از بر در تخته بنویسند همچنین کلمه های آنها را پیش و پس گفته وادار می کند در تخته بنویسند.

سپس کلمه (مداد) را در دو جمله مثبت و منفی (من مداد دارم . . . ندارم) می نویسد مانند دیروز شاگردان آن دو جمله را هم میخوانند و هم دو سطر در تخته از روی آن بنوبت مینویسند و نیز آنها که نشسته اند تا نوبت به آنها برسد باید در دفتر گاهی خود بنویسند سپس آموزگار در دفتر تك خطی مشق داده مجلس را ختم میکند.

روز سوم

بقرار مزبور کلمه (آب) و (بادام) را در جمله مثبت و منفی مانند دیروز تعلیم و مجلس ختم شود.

روز چهارم امتحان

روز چهارم بقرار مزبور کلمات دروس گذشته را در تخته بین کلمه های زیاد قرار داده امتحان میکند و بعد شاگردان درسهای گذشته را بنوبت در تخته از بر می نویسند سپس کلمه (نان) و (دندان) را در دو جمله مثبت و منفی نوشته شاگردان را بخواندن و بدو سطر نوشتن از روی آنها وادار می کند و شاگردان دیگر نیز بیکار نشسته در دفتر گاهی از روی آنها می نویسند تا نوبت به آنها برسد. سپس در دفتر تك خطی مشق داده و مجلس را ختم میکند.

در این چهار روز آموزگار باید کوشش کند شاگردان او این ده جمله را که در واقع از نه کلمه بیشتر نیست درست و از بر بنویسند و آنها را در بین کلمات بشناسند. و عجله لازم نیست اگر خوب مسلط نبوده باشند دو روز دیگر لازم است مهلت داد باید دانست آنچه موجب عدم پیشرفت شاگردان است شناختن و حفظ شکل حروف نیست بلکه ندانستن قاعده نوشتن و شناختن صوتها و طریق کلمه سازی است و در واقع اگر شاگرد هزار کتاب بخواند وقتی که

نوشتن بلد نیست این خواندن برای او چه ارزش دارد . لذا بعد از این دوره تعلیم نوشتن و کلمه سازی است که هر یک روز در میان نوشتن يك حرف تازه تعلیم خواهد شد و هر مسامی در این راه صرف شود ارزش دارد .

نمونه دوم از طرز عمل تعلیم خواندن

و تعلیم اصول کلمه سازی

در انجام این منظور باید نکات زیر را مراعات کرد : الف - آموختن بخش کردن کلمات ب - کشیده تلفظ کردن کلمات و بخشهای آنها ج - متوجه ساختن شاگردان به مخارج حروف (یعنی بمعل های لب ، زبان ، دندان ، گلو ، دهان)

الف - همان دو جمله اول را بدین شکل (من - ا - نار - دا - رم - من - ا - نار - ن - دا - رم) باید در تخته نوشته و شاگردان را وادار کرد آنها را با اصول بخشی بخوانند و سپس باید پرسید هر يك از این جمله ها در چند بخش گفته شد ، سایر جمله ها را نیز باید پرسید هر يك از این جمله ها در چند بخش گفته شد ؟ سایر جمله ها را نیز باید بدین قرار بخوانند سپس باید کلمه ها و جمله هایی از خارج گفته وادار کرد بخش کنند .

(ب - ج) - سپس آموزگار یکبار همان جمله ها را کشیده میخواند بدین طریق که انگشت خود را روی (م) من گذاشته در حالی که نظر شاگردان را بلب خود جلب می کند آن را دراز تلفظ کرده انگشت خود را روی آن میبرد و آنرا نیز دراز گفته انگشتش را روی (ن) میبرد و آنرا دراز گفته تمام میکنند .

سپس فتحه قبل انار را نشان داده کشیده میگوید و تمام می کند و بعد « ن » انار را نشان داده کشیده میگوید و در آن حال انگشت خود را روی (ا) برده دراز میگوید و در همان حال انگشت خود را روی « ر » قرار داده دراز میگوید و تمام میکنند .

سپس انگشت روی (د) گذاشته و زبان خود را پشت دندان داده و نظر شاگردان را نیز جلب کرده يك مرتبه انگشت خود را روی (ت) برده (دا) را ممتد تلفظ میکند و این عمل را برای جلب نظر شاگردان دو سه بار تکرار میکند زیرا حرفی که در این مورد دراز گفته میشود حرکت (ا) است (د) از حروف گنگ و بی صدا است این است باید در تعلیم آن وظیفه عضو را بشاگرد فهمانید ، سپس انگشت روی « ر » گذاشته آن را ممتد گفته و در همان حال انگشت را روی فتحه قرار داده پس از تلفظ ممتد در همان حال روی (م) برده و آنرا نیز دراز گفته خاتمه داده و باین ترتیب خواندن را بشاگردان نیز می آموزد و میفهماند که در گفتن هر يك از آنها لب ، زبان ، دهان ، دندان ، دماغ چکار میکنند .

سپس کلماتی مانند (رام . نام . با . دا . دام . پام . مار) نوشته و بهمان طریق هم گفتن و هم خواندن آنها را یاد میدهند .

تبصره

اینطور خواندن برای دو امر است یکی این که شاگردان تا حال (من) را میگفتند ولی نمیدانستند که هر يك از جهات مختلف آن کلمه دارای يك صدای

مخصوصی ست لذا صدای حروف را بدین وسیله می‌شناسند و از جهت دیگر بعد از این يك کلمه دیگر که آموزگار از خارج گفت باید شاگرد آنرا بخش کند و بعد دراز گوید و صدای آنرا پیدا کند.

نمونه سوم اصول کلمه‌سازی

در تعلیم این قسمت نیز آموزگار همان جمله (من انار دارم) را در بالای تخته باخط بسیار روشن نوشته (م) کلمه من را بشاگرد نشان داده میگوید آنرا تلفظ کن سپس میپرسد کدام حرف در بین این جمله با این حرف همصدا است؟ شاگرد (م) کلمه «دارم» را نشان میدهد.

آنگاه میپرسد کدام يك از اینها در اول و کدام يك در آخر واقع شده شاگرد «میم من» را نشان داده میگوید این در اول و (میم دارم) را نشان داده میگوید این در آخر واقع شده است.

آنگاه آموزگار توضیح میدهد که اغلب از حرفها مانند اینها همیشه در اول کوچک و ناقص و در آخر بزرگ و درست نوشته میشود.

بعد فتحه (من) را نشان داده خود تلفظ میکند و شاگرد را نیز بتلفظ وادار کرده میپرسد کدام يك بین حروف این جمله با این حرف همصدا است شاگرد حرف اول کلمه انار و فتحه دارم را نشان میدهد. آنگاه توضیح میدهد که این حرف اگر در اول بلمه شمرده شد باین شکل که در اول بلمه انار است و اگر در دوم شمرده شده باین شکل که در بالای کلمه من است نوشته میشود لذا اولی «آ اول و دومی (— دوم) نامیده میشود.

سپس نظیر همین مقایسه را بین «ن» من و کلمه انار و «ن» های کلمه «نان» بعمل می‌آورد و توضیحات لازم را میدهد. و پس از آن نظیر همین مقایسه را بین «آ» کلمه آب و بین «آ» های کلمه بادام بعمل آورده توضیح میدهد که اگر «آ» در اول شمرده شد با تاج نوشته میشود و نامش «آ اول است و اگر در دوم شمرده شد با تاج نوشته میشود و اسمش (ا) دوم است و (ب) مانند (م، ن) اگر در اول و وسط شمرده شد کوچک و در آخر بزرگ و درست نوشته میشود.

سپس راجع بتوضیحات خود میپرسد که اگر (آ) و (آ) در اول و دوم شمرده شد چه نامیده میشوند؟ جواب «آ اول — دوم و «آ» اول — آ — دوم نامیده میشود) با میپرسد اگر حرفی که در اول و وسط و آخر شمرده شد از کدام می نویسند؟ جواب در اول و وسط از کوچک و در آخر از بزرگش مینویسند»

پس از دریافت جواب توضیح میدهد هر حرفی که کوچک و ناقص نوشته میشود باید حرف بعد بآن بچسبد اما وقتی که بزرگ نوشته شد دیگر حرفی بآن نمی‌چسبد «د» دارم و ندارم را نشان داده تذکر میدهد که هرگاه «د» بعد از حرف کوچک آمد آنرا بدین شکل (د) مینویسند و اسمش «د» چسبان است و آن یکی اسمش (د) تنها است.

پس از این توضیحات و گرفتن جواب صحیح در روز همان جمله‌ها را مثل این که یاد نگرفته‌اند بطریق زیر با پرسش و پاسخ دیکته میکنند.

شاگردان را پیش تخته صدا میکنند و بشاگردان دیگر دستور میدهد که دفترگاهی را باز کنند و منتظر باشند هر عملی را که این شاگرد در تخته انجام میدهد ایشان نظیر آنرا در دفترگاهی بنویسند آنگاه بشاگردی که پیش تخته ایستاده میگوید جمله من انار دارم را بگو و کلمات آنرا بخش کن. شاگرد بخش میکند. سپس آموزگار میگوید بخش اول را دراز بگو و صدای آنرا بشمار شاگرد دراز گفته می شمارد «اول م دوم - آ سوم - ن».

آموزگار میگوید اول - م - را باید از کدام اش بنویسی «جواب کوچکش» آموزگار چرا؟ (جواب چونکه در اول است.) آموزگار میگوید بنویس او مینویسد. و شاگردان دیگر نیز در دفترگاهی مینویسند سپس آموزگار می پرسد حالا باید چه بنویسی (جواب — دوم روی حرف نوشته میشود) و مینویسد. حالا باید دید چه بنویسی؟

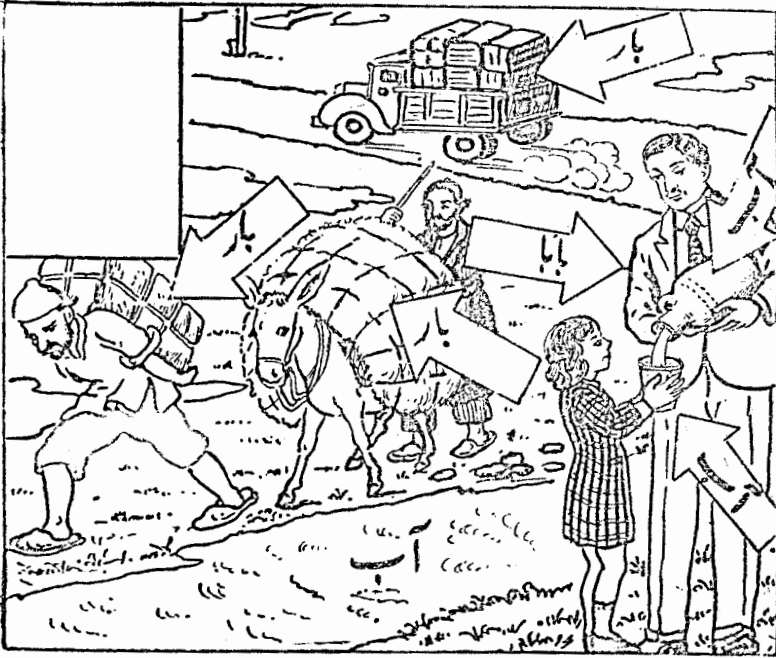
(جواب - ن -) کوچک یا بزرگ؟ (جواب بزرگ) چرا (جواب چونکه در آخر کلمه است) باید چکار کنی؟ (باید بچسبانم) چرا (چونکه حرف پیشش کوچک است) بهمین شکل با پرسش آم - وزگار جمله نوشته و تمام می شود و آنها هم که نشسته اند بهمان شکل در دفترگاهی می نویسند. سپس شاگرد دیگری پیش تخته می آید و جمله دیگری بهمین ترتیب یا برش و پاسخ دیکته میشود.

و بدین طریق آموزگار اصول کلمه سازی را روی کلماتی که شاگردان نوشتن و خواندن آنها را مشق کرده آموخته اند می آموزد و پس از این عمل آموزگار دستور میدهد شاگردان درس اول و دوم را از کتاب میخوانند و سپس کتاب را تاه کرده از بر بنویسند و در روز بهمین ترتیب دیکته میشود.

تعلیم حرف (ز)

آموزگار دستور میدهد یکی از شاگردان در را میزند آنگاه می پرسد تو چکار کردی؟ (جواب: من در را زدم) آموزگار میگوید کلمه (زدم) را بخش کن چند بخش است؟ شاگرد بخش کرده میگوید دو بخش است؛ آموزگار میگوید صداهای آنرا بشمار ببین چند تاست و کدام يك از آنها را نمیتوانی بنویسی؟ شاگرد شمرده میگوید، پنج حرف است (ز . د . آ . د . آ . م) نوشتن (ز) را یاد نگرفته ام آنگاه کلمه های زن . باز . ناز (از . زر) را میگوید و شاگردان صداهای آنرا شمرده میگویند نوشتن (ز) را یاد نگرفته ایم آنگاه جمله (من در را زدم) را باخط بسیار روشن در تخته مینویسد و بشاگردان میگوید ببینید در بین این ها حرف تازه ای بنظر تان میرسد؟ شاگردان حرف (ز) را نشان میدهند.

آنگاه (ز) را در بالای تخته نوشته می پرسد این شبیه کدام حرف است و چه فرق دارد؟ و پس از دریافت جواب لازم کلمه های (باز ، ناز زد ، نزد ، زر ، بازار) را دیکته می کند و تذکر میدهد که (ز) نیز مانند (ر) يك شکل بیشتر ندارد سپس جمله های درس را دیکته کرده و بعد دستور میدهد کتاب را باز کرده درس (م) را میخوانند و جمله های آنرا شفاها صرف میکنند.



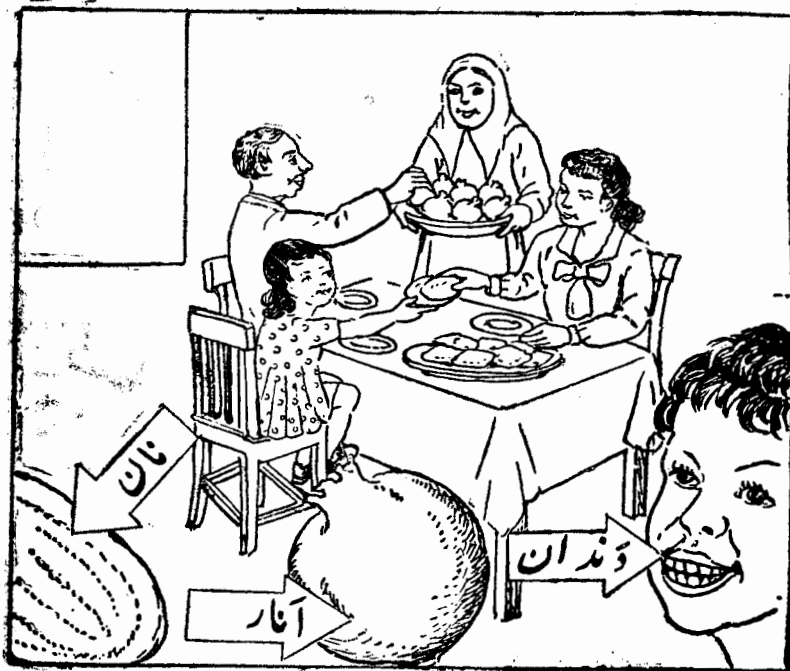
ا ب ر

آب بار بابا

پ ا ب

آب . با . آب . بار . با . بار

با . آب . بار . با . بابا . با . آب



ا — د

آ ا د ن ن

آمار دندان نان

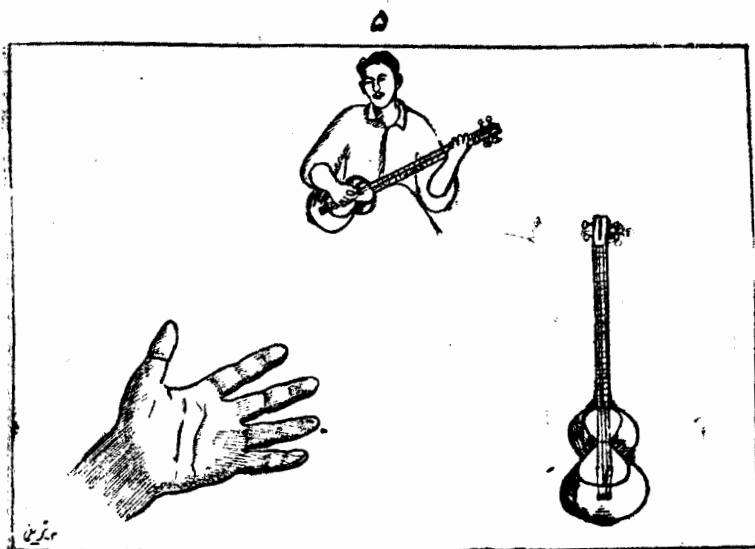
ا ن ا ر

بابا آب دارد بابا آب داد

بابا آمار ندارد بابا آمار قدارد

دارا نان دارد دارا دندان ندارد

مشق خط | بار - نان - دارد - قدارد - دندان - بانان



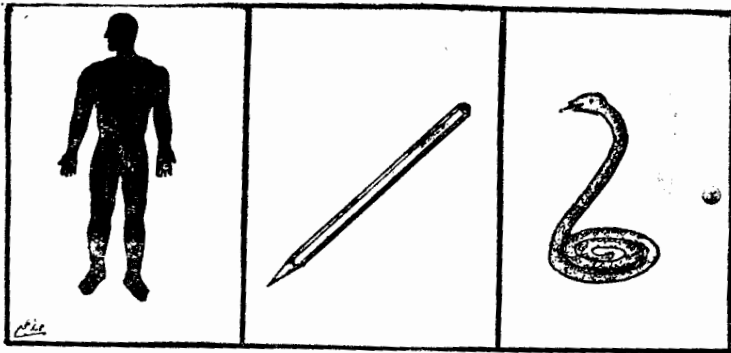
دَست

تار

دَست

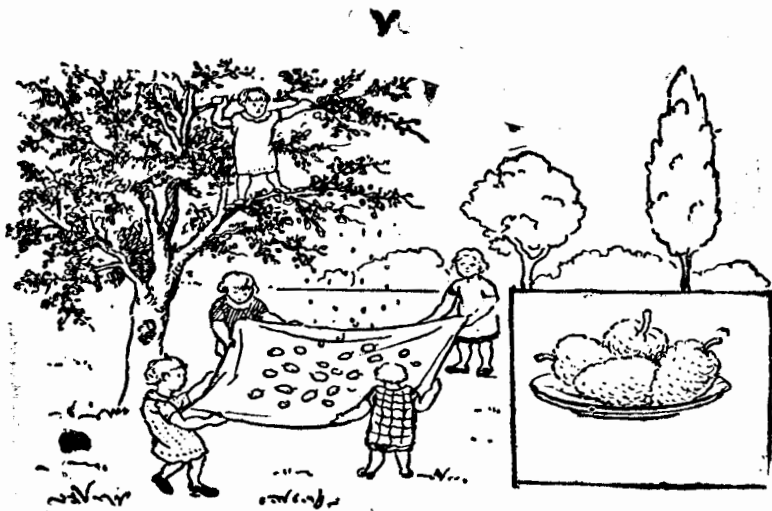
تار

آن تار است	آسد تار دارد
آن دست است	آسد در دست آنار دارد
آن آنار است	آن داس است
آن دندان است	آن تار است



آ	ا	ر
آدم	داد	مار
د	د	ا

آن مار است آن داد است
 آن آدم است آن آدم داد دارد
 آدم سر دارد آدم دست دارد
 مار دست ندارد مار سر دارد
 من داد دارم من اسب ندارم
 من انار ندارم من داس ندارم



ت

او

توت

و

آن اوستما آسد است

اوستما آسد توت را دوست دارم

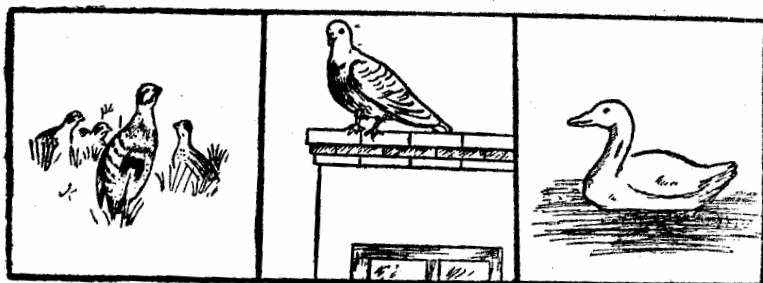
من توت را دوست ندارم

من آنار دوست دارم

او آنار دوست ندارد

اوستما آسد با من دوست است

من او را دوست دارم



ا د ک ت ک

ا ر د ک ک ب و ت ر گ ب ک

ر ک ب ر پ

آن ا ر د ک است ا ر د ک د ر آب است

آن ک ب و ت ر است ک ب و ت ر د ر بام است

آن گ ب ک است ا س د آ ت د ک ب ک را ب ر د

م ر س ت م آ ت د ا ر د ک ر ا ن ا ن د ا د

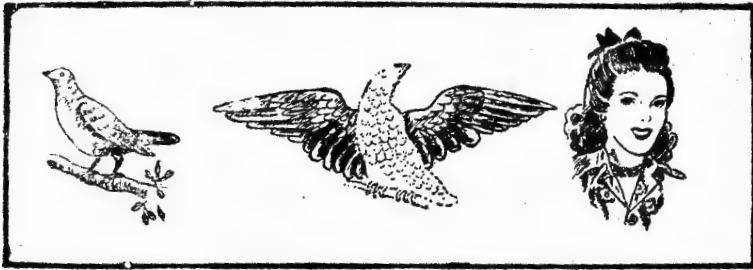
ا ک ز م ک ب و ت ر د ا ر د م ن ک ب و ت ر ن د ا ر م

ا ک ز م ک ب و ت ر ا د و س ت د ا ر د



ذکر	و ا
نمکدان	دوات
مدن	وت
ز = ز	و = و

آن دوات است آن نمکدان است
 آن دوات و آن نمکدان را من آوردم
 آن نمکدان نمک ندارد رستم دوات ندارد
 داود دوات دارد من دوات و سداد دارم
 اکبر دوات و سداد دارد
 اکبر با من دوست است
 من اکبر را دوست دارم



بَیْل	بَل	اَل
بَیْل	بَل	اَل
ب	ا	ب

بَیْل و گَبک و کَبوتر بَل دارند

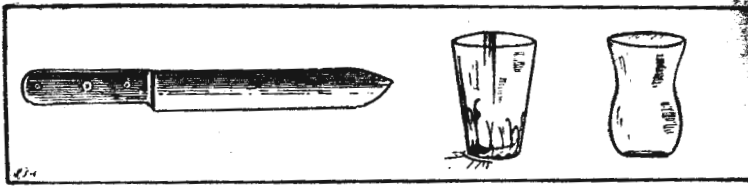
مَار و اَسب و آدَم بَل ندارند

اَسب و آدَم لَب دارند

گَبک و بَیْل و کَبوتر لَب ندارند

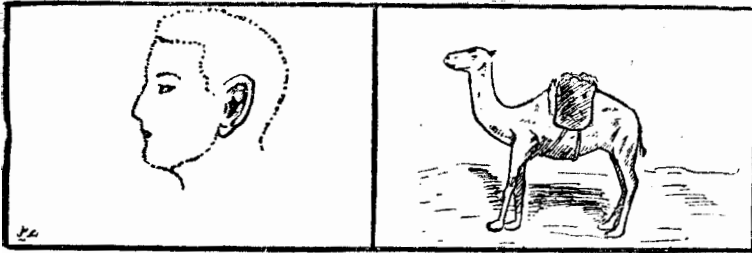
گَبک و بَیْل و کَبوتر نَک دارند

آدَم و اَسب نَک ندارند



ک	ا
کار	استیکان
ا	س
ک	ک

آن استیکان و آن کار د است .
 آن دوات و آن ننگدان است ، آن دوات مالِ اسد
 است . آن سقاوَر مالِ اکبر است .
 اسمِ بَراوَرِ اکبرِ بلال است .
 آن کار و مالِ بلال است .
 بلال با رستم دوست است .
 بلال رستم را دوست دارد .



گوش

شَر

گوش

شتر

و

شتر

آن شکل شتر است آن گوش شتر است

آن شکل گوش آدم است

آن آسب است آن گوش آسب است

آن شتر باز دارد آن آسب باز ندارد

بار آن شتر نمک است .

شتر بان نمک را بان شتر باز کرد

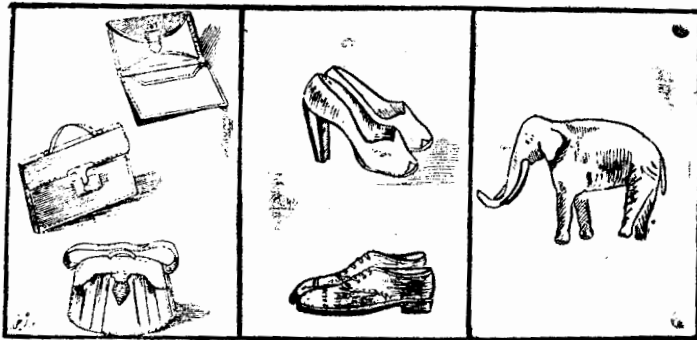
آز کرمان آورد .



ان سب گای گار
این سیب گلابی گاری

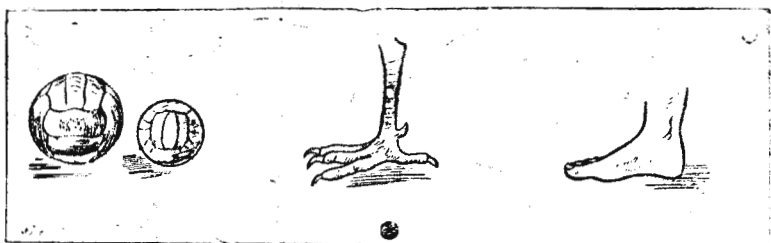
ی ی ی ی
ای ی ی

این سیب و آن گلابی و آن گاری است
من سیب و گلابی را دوست می دارم
نوری بمن دو تا سیب و دو تا گلابی داد



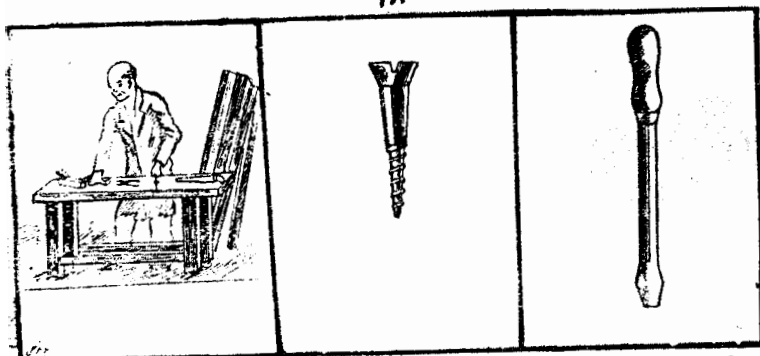
ف	ف	ک
فیل	کفش	کیف
ی	ک	ی
ف	ف	ف

این شکل فیل و این شکل کفش و آن شکل کیف
 است، من نمیتوانم شکل فیل و شکل کفش بکشم
 من میتوانم شکل کیف بکشم.
 شکل کیف کشیدن آسان است.



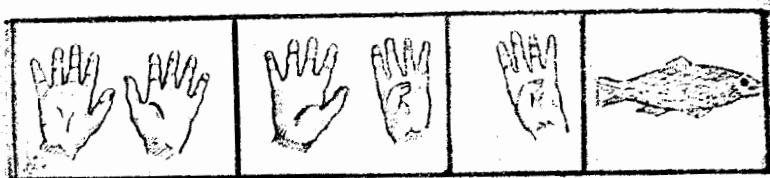
پ	ت پ	و
پا	توپ	ا

این شکل پا و آن شکل توپ است . پرویز پسر
 فریبرز و شاپور پسر فرامرز است . شاپور
 و پرویز دیروز در دستان توپ بازی میکردند
 شاپور توپ را با پای می زد و پرویز دنبال توپ میدوید
 آکبر رسید توپ را برداشت و فرار کرد
 برادرش توپ را از او گرفت و شاپور داد .



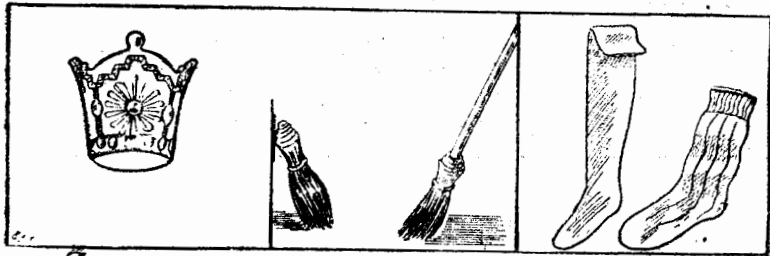
	پنج	اچار
ی = ی	پنج	اچار
	ی	چ

آن مرد دُرود گراست اسم آن مرد
 اوستا اکبر است اوستا اکبر مزد پیری
 است و بادست چپ کار میکند اوستا اکبر پنج را
 با اچار می پیچید و فشار میداد پنج پنجوب فرو
 معرفت اچار شکست اوستا اکبر از کار باز ماند.



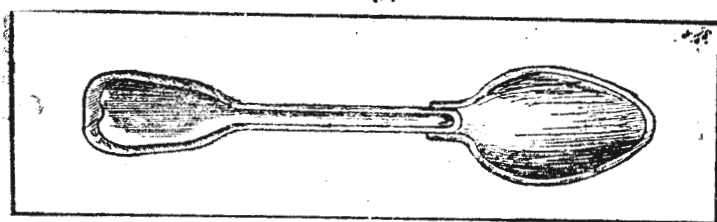
د	ز	چ	ه
ده	نه	چهار	ماهی
ه	ه	ه	ای

آن شکل ماهی است آن چهار انگشت و آن نه
و آن ده انگشت است منوچهر شمار کردن بلد
است . من چهار انگشتم را نشان دادم و پرسیدم
این چند است ؟ گفت آن چهار تا است . سپس نه
انگشتم را نشان دادم و پرسیدم این چند تا است گفت
آنها نه تا هستند . پس از آن ده انگشت نشان دادم گفت
آن ده تا است



تاج	جر	جرب
تاج	جارو	جوراب
ا	ا و	و ا

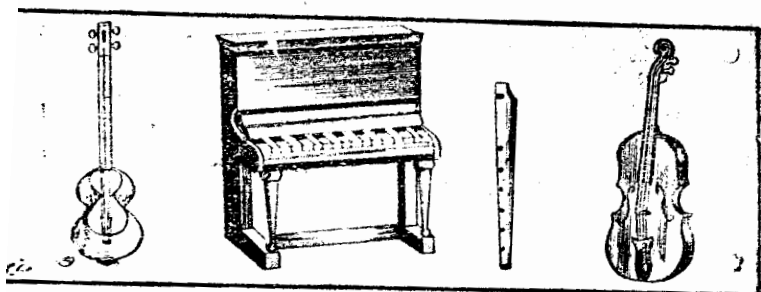
ه = د ج ج
 این شکل جوراب و آن شکل جارو و آن
 شکل تاج است. جمشید و جواد پسران اوستا
 اکبر ایرج و فرج پسران جاوید دیروز از دستان
 آمدند هر چهار نفر با هم مهربان و دوست
 هستند. جمشید شکل جوراب و جواد شکل تاج و ایرج
 شکل جارو و فرج شکل فنجان کشید.



قَاشِقْ

قَاشِقْ

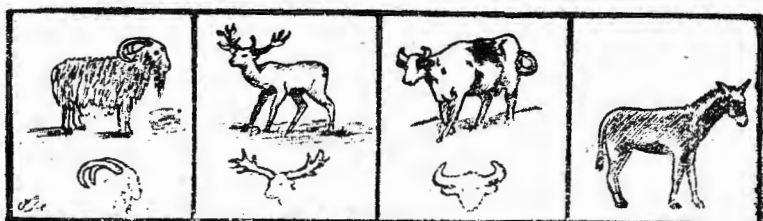
آش را با قاشق و پلو را با چنگال میخورند .
گوشت بو قلمون و قیر قافول از گوشت قاز نازکتر
است ، در زمان قدیم از پرهای دُرشت قاز
و قو قلم درست میکردند و مشق می نوشتند . از پرهای ریز
قاز و بو قلمون بالیش درست میکنند ، بهترین بالیشها از
بر قو است . منقار قاز پهن و منقار بو قلمون تیز است



ت	پ	ز	و
تار	پیانو	نی	ویلن
ا	ی	ی	ی

ای ی

ویلن و نی و پیانو و تار اسباب موسیقی
 هستند . هنر موسیقی هنر خوبی است ، موسیقی
 از زمان قدیم در ایران رواج داشته است
 فاریابی یکی از دانشمندان مشهور ایران است در
 موسیقی بمقامی رسیده بود که در زمان خود مانند نداشت
 و اکنون نیز در تمام دنیا مشهور است .



ش

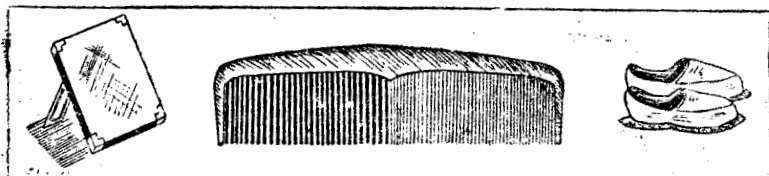
خ

شاخ

خر

خ-خ

جانوران دو قسمند: خانگی و بیابانی
 خر، گاو، شتر، گاو، آسب، خروس، قاز،
 بوقلمون و مانند اینها را جانوران خانگی گویند
 شیر، خنزیر، روباه، پلنگ، آهو و مانند اینها
 جانوران بیابانی میگویند
 آهو، گاو و بز شاخ دارند ولی خر و شتر و
 پلنگ و خنزیر و خرگوش شاخ ندارند.



آز	ش ز	گ و
آینه	شانه	گیوه
ی -	ا -	ه -

(ا = ها) ه = س = ا

گیوه از کفشهای تابستانی است در آباده
گیوه های خوب میبافند . در قزوین شانه های
چوبین درست میکنند ، شانه های چوبی قزوین
شهرت دارد شانه و آینه یکی از وسایل آرایش
و پاکیزگی است .

در یک خانه نمیکن است همه از یک آینه
استفاده کنند ولی باید هر کس برای خود
یک شانه داشته باشد . (برای دستور بصفتی مراجعه شود)

آموزگار در این درس چنین میفهماند کسره سه نوع است
یکی در اول کلمه مانند ارادت یکی در زیر حروف نوشته
میشود مانند مس و یکی هم در آخر آن کلمه ها که با صدای
کسره تمام میشود مانند خانه و گیوه و امثال آنها ولی
این سومی گاهی می چسبد چنانکه در کلمه شانه چسبیده بین
ه شکل و آن نمیچسبد و گرد است در کلمه گیوه اسم نکره
لا چسبان باخر اسم دیگری (ه) تنها در آخر .





غوک	شرا	تیغ	مُغ
غوک	شغال	تیغ	مُغ
و	غول	ی	ر

هر موجودیکه نفس میکشد و راه میرود و میخورد و میخوابد
 جانور است. مانند مار، ماهی، شغال، شیر، آدم
 ، مرغ، گوس، همه جانورند و در روی زمین و در خشکی
 زندگی میکنند. ولی غوک، هم در خشکی و هم در آب
 زندگی میکند. جز انسان هیچ یک از جانوران نیازمند
 آرایش نیست. تیغ هم مانند شانه و آینه از اسباب
 آرایش مردان است. برکس باید برای خود شانه و تیغ جداگانه
 داشته باشد و اگر ناچار باشد از تیغ دیگری استفاده کند باید آنرا در نظر
 فروبرد.

— = می

ه ه

نامه

دوست بزرگوارم نامه شما بوسیله پست

رسید و موجب شادی دل و روشنی

چشم دوستان گردید خیلی نگران بودم خدا را

تشکر که بهودی کامل یافته بوسیله این نامه ما را

از نگرانی در آورید آن پارچه ابریشمی که نوشته

بودید بوسیله آقای فریدون خواهرزاده ام

بخدمت فرستادم .
آماده انجام اوامیران دوستی انجمن
تقی



گژدُم

گژدُم جاقور کوچکی است که در جاهای مُناک
و اغلب در بیابان زیر سنگها زندگی میکند
گژدُم دو قسم است زرد، سیاه. گژدُم آدم را
نیش میزند. گاهی آدم را میکشد.
جای نیش گژدُم باید آمونیاک یا پرمُنات
مالید. در کاشان گژدُمهای سیاه بفروانی
یافت میشوند. گاهی کو دکان کو چک رانش
زده هلاک میکنند.

وا = آ — ویر = ایر

نوشتن پاره‌یی از کلمه با اسلوب درست
 و راست ندارد. از آن جمله است کلمه (خاندن)
 باید آن را بدین شکل (خواندن) بنویسیم ولی
 (خاندن) بخوانیم و مانند آنست کلمه های (خاهش)
 (خاستن) (خاب) باید آنها را (خواهش) و
 (خواستن) و (خواب) بنویسیم ولی مانند (خاندن)
 و (خاستن) و (خاب) بخوانیم و از آن قیل است
 کلمه (خیش) (خیشان) باید (خویش) و خویشان
 نوشت و یاد گرفتن آنها سختی ندارد هر سه روز
 یکبار تا چهار روز کلمه های زیر را بنویسید دیگر فراموشتان
 نخواهد شد

نوشتن	خواهش	خواستن	خواندن	خویش	خویشان
-------	-------	--------	--------	------	--------

ح = ۳

حرفهای فارسی را یاد گرفتیم پس از این میتوانیم
آنچه را که میگوییم بنویسیم ولی پاره ای کلمات از زبان
آزی داخل زبان فارسی است که در گفتن مانند
کلمه فارسی گفته میشود ولی در نوشتن بشکل دیگر نوشته
میشود مانند کلمه های (هسن) (رهیم) که بشکل
(حسن) و (رحیم) نوشته میشود از آن جمله است
کلمات زیر اگر آنها را چهار بار یکروز در میان بنویسیم
دیگر فراموشان نمیشود. پس از این در زیر هر درس
چندتا از این قبیل کلمه برای مشق نوشته خواهد شد

احمد، محمود، حلال، حرام، حرمت، احترام

ظ = ز^{۳۱}

نظافت برای هر کس واجب است . گسائیکه
تظیف هستند کمتر ناخوش میشوند
هر کس باید پاکیزگی را برای خود وظیفه بداند ، گسائیکه
تظیف نیستند هم بر خود و هم بر دیگران ظلم میکنند
در ممالک خارجه در کوچه ها و خیابانها مردم
آب و مان و بینی را بر زمین نمی اندازند .

در نظافت رختخواب و لباس و اسباب خانه
باید مواظبت کرد ظرفهای خوراکی پس از آنکه
شسته شد بهتر است در پیش آفتاب قرار داده شود

وظیفه ظالم مظلوم	تظیف نظافت	ناظم
------------------	------------	------

ص ص = س

دوست آرجمندم آقای صادق :

پس از تقدیم سلام و اظهار ارادت

نامه ای که توسط آقای صیمی فرستاده بودید دیروز

صبح رسید . چنانکه نوشته بودید با آقای صفا

مدیر کارخانه صابون سازی نظافت ملقات

کردم امانتی که با و فرستاده اید صحیح و سالم

رسیده است .

در خاتمه خواهشمند است از جانب مخلص دست و

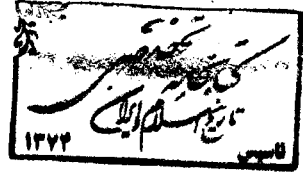
صورت کو چو لو مارا بوسید و سلام مخصوص مرا با آقای

صهبا برسانید . دوستدار شما صاظم

طاووس از مرغان زیبای خانگی است
طوطی مرغی است که میتواند کلمات را حفظ بکند
و بگوید . ولی او آنچه را که میگوید نمی فهمد
این است که هر کس هر مطلبی را که میخواند و حفظ
میکند ولی نمیداند مقصود از آن چیست میگویند
این آدم طوطی وار آموخته است .

در حفظ	مطلب	طلب	طلبیدن	طیب	آن	طور
--------	------	-----	--------	-----	----	-----

۳۴
ض = ز



دوست محترم حضرت آقای رضا : پس از عرض
سلام و اظهار ارادت . هنوز پناہ قبلی جواب
عرض نشده وصول دؤمین نامہ شما موجب سرافرازی
این بندہ گردید .

بیش از یکماہ مریض بودہ و در مریضخانہ میخوابیدم هیچ
ندانستم ماہ رمضان کی سپری شد و بدین جہت نتوانستم
جواب عرض کنم ولی اکنون چند روز است کہ برحمت
دوستان یہودی یافتہ در منزل ہستم و بدین جہت
از تاخیر جواب پوزش میطلبم و سلامتی دوستان را
از خدا خواہا ہم . دوستدار شما فیضی

دش^{۳۵} = س

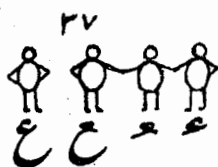
دوست آرجمندم آقای کیومرث
نامه شما رسید و موجب شادی خاطر شد شما
با نوشتن این نامه (پس از دو ماه زحمت در کلاس
آکابر) بمن اثبات کردید اراده ثابت دارید رستی
برای انسان تنگ است در این زمان که کلاسهای
آکابر تشکیل یافته و میتوان در دوسه ماه سواد یاد گرفت
انسان تنبلی کرده خود را از بلای نادانی و بی سوادى

خلاص نگند

در خاتمه شما را تبریک گفته و احترامات خود را
تقدیم میدارم دوست شما ثابتی

فردا ز

دوست دایم شمنم حضرت آقای آذرپور
نامه شما رسید بایک دنیا شادی و افتخار و تکرار
خواندم از خواندن آن سیر نمیشدم زیرا از وقتی که
چشمم بروی این جهان باز شده برای نخستین بار
است که نامه میخوانم و مزه شیرین سواد را می چشم
الآن برای من هیچ چیز لذیذتر از نامه خواندن نیست
اگر کاغذی را ببینم روی زمین افتاده میخوانم بردارم
و بخوانم شما از ذکاوت من وصف میکنید ولی
من سواد خود را مدیون تشویق دوستان میدانم
در ضمن ترجمه های آقای ذکی نیا آموزگار خود را نیز
فرا مویش بخوانم کرد .
در خاتمه خواهشمند است برای من زود زود کاغذ
بنویسید . قربان شما ذبی زاده



یکی از حرفهای عربی نیز این حرف است و خواندن آن
طوریست که گویا از خود صد اندازد برای مثال سطرهای زیر را
بخوانید

(آ = عا) (آ = عا) (ا = عا) (ا = عا) (ایه = عید)

(او = عو) (عالیم) (عجب) (عمارت) (عمر)

(عید) (عود لا جان) . همچنین گفتن این کلمه (وسی ...)

اگر آن را در گفتن قدری دراز (گوییم با گفتن وسیع)

مانند میشود . کلمه های زیر را چند بار بخوانید و بقرار معمول

چهار بار ، بادوسه روز فاصله بینید و رو نویسی کنید

فراموشان نمیشود .

نوع ابداع بدیع مجمع معلوم معقول

۳۸ ی = آ

در بعضی از کلمات عربی این (ی) مانند (آ) خوانده
 میشود مثلاً (عیسا) باین شکل (عیسی) نوشته
 میشود ولی (عیسا) خوانده میشود و مانند آنست
 کلمه های ، موسی ، یحیی ، مرتضی ، مصطفی ،
 یحیی ، معنی این کلمه ها را نیز باید چند بار خواند
 و بقرار معمول تمرین کرد فوری عادت میکنید و
 فراموشتان نمیشود .

رَا لَّا تَا مَّا دَا
رَن لَن تَن مَن دَن

کلمه‌های زیر برای طرز خواندن این حرف است
آنها را هم بخوانید و هم مشق کنید و هم بقرار معمول

تمرین نمایید فراموشتان نخواهد شد (فَوْرَن)

(فَوْرًا) (مَشَلَن) (مَثَلًا) (حَقِيقَتَن) (حَقِيقَةً)

(رَسَمَن) (رَسَمًا) (عَمَدَن) (عَمَدًا) (قَصْدًا)

نسبتاً

و برای هر یک از این کلمات جمله‌ای درست

کنید • (آموزگار خواندن تونینای بالا را مطابق بدلهای زیر آنها تعلیم کند)

چند تا اسم عربی هست بجای (آ) این
علامت کوچک را روی حرفها گذاشته و (آ) را
نمی نویسند. مثلاً اسمهای (رحمان) و (هارون)
و (اسماعیل) را اینطور می نویسند

(رحمن) (هرون) (اسمعیل) باید آنرا بهین شکل
نوشته و حفظ کرد تاچنین کلمه ها و اسمها هست که (ال) را
بنویسند ولی نمیخوانند مانند کلمه های زیر عبد العلی
عبد الحسین عبد الحسن عبد الحمید البته چنانکه
دستور داده شده سه چهار بار بار هر چند روز یک
مرتبه آنها را یکبار بخوانید و رو نویسی کنید هرگز فراموش
نخواهید کرد.

اسم این علامت تشدید است روی هر حرف
 که دیده شد آنرا باید قرص و محکم گفت برای
 یاد گرفتن این قبیل کلمه ها چند کلمه برای نمونه و قهرین
 در زیر نوشته میشود .

عَبَّاسُ مُحَمَّدٌ صَرَّافٌ بَنَّا فُجَّارٌ عَمَلَفُ
 حَمَقَاشُ قَصَّابٌ بَقَالَ نَقَّاشُ دَلَّالُ
 أَنَا عَطَّارٌ جَعَبَّارٌ سَتَّارٌ بَرَّازٌ مُعَلِّمُ

۴۲
سواد برای چیست ؟

خدا را شکر در سایه رحمت و تشویق آموزگار
عزیزمان در آنک مدتی نوشتن و خواندن را یاد
گرفته و آرننگ بی سواد می نجات یافتیم
قبلاً چنین حس میکردیم که باید با سواد شویم تا بتوانیم
در معامله با حساب خود را نگهداریم و برای نوشتن نامه ای
بدیگران محتاج نشویم این صحیح است اما اصل مقصود از
سواد این نیست بلکه شناختن دنیا و قدرتهای خداست
ما نباید باین قدر اکتفا کنیم هرچه میتوانیم باید تحصیل خود را
ادامه دهیم . در دنیا بسیاری از دانشمندان بزرگ
در چهل سالگی درس خوانده و بمقامات بزرگی رسیده اند

ایران



کشور ما ایران یک کشور قدیمی است که از شش هزار
سال پیش آجداد ما آنرا آباد کرده و در آن زندگی میکردند
نیاکان ما علم و هنر و زراعت را دوست میداشتند.
هالا در بسیاری از شهرهای بزرگی از ایشان
وجود دارد که مردمان امروز از تماشای آنها سیر
نمیشوند. آلا در موزه ملی: اسباب و آلات
زیادی هست که آنها را از زیر زمین بیرون آورده‌اند
روزی با همراهی آقای آموزگار بروید و آنها را دیده و افتخار
کنید که ایرانی هستید. ایرانیان قدیم دروغگو و نادرست
و ناجوانمرد، تنبل و ترسو نبودند بعهده و قول خود وفاوار بودند

۴۴ اخلاق و تربیت

انسان هر چند صاحب علم و هنر هم بوده باشد تا
اخلاقش خوب نشود وجود او نه برای خود و برای هم
میهنان مفید نمیگردد، ما باید کوشش کنیم که اخلاق
فایده نشود و بهترین راه آن این است که کودکان خود را
از بچگی با اخلاق نیک عادت دهیم تا آنها در این راه
فقط بتأثیر پند و اندرز امیدوار شویم بلکه باید خودمان
درست کار و راستگو باشیم تا آنها از ما درستکاری و
راستی یاد بگیرند. ما باید مرد کار و کوشش باشیم تا
آنها نیز سحر خیز و مرد کار بوده تنبل و ولگرد بار نیایند.

۱۴۵ ورزش ع = آ

برای تقویت جسم و روح و نیکی اخلاق هیچ عملی مانند ورزش مؤثر نیست . در نتیجه ورزش جوهر انسان ظاهر میگردد . مگر شما ندیده اید که داماتی با دوغ را در نیکیها ریخته بهم میزنند و از آن گره حاصل میشود ؟ و قتیکه انسان ورزش و حرکت میکند آن جوهرها که خدا در جسم انسان پنهان ساخته است ظاهر میگردد . کسی نمیتواند انکار کند که اشخاصیکه ی ورزش عادت دارند از اشخاص غیر عادی قوی ترند یقین بدانید که عقل و هوش و صداقت و جوانمردی ایشان نیز از دیگران بیشتر است .

قمار و شراب و تریاک

هیچ عَمَل و عادت و قیَمَت از قمار و شراب و تریاک
نیست بَلَّتیکه افرادِ آن بقمار و شراب و تریاک عادت
کنند طولی نمیکشد که از زمین میروند و مملکتِ شان
خراب میشود . این قبیله عاداتِ زشت انسان را از
کسبِ هنر و دانش باز میدارد ، اگر ما بملکتِ خود و کشورِ
خود و سعادتِ خود علاقه داشته باشیم باید از این قبیله
عاداتِ پلید نه تنها خودمان دوری کنیم بلکه سایر دوستان
و خویشان و هموطنان خود را نیز نگذاریم بآن قبیله
عاداتِ نزدیک شوند . و این یکی از بزرگترین
وظایفِ ملی و نوعی ماست .

میهن چسپیت

پدر- هر كس باید میهن خود را دوست بدارد !

پسر- میهن چیست ؟

پدر- پس گوش بده معنی میهن را بتو بفهمانم الان تو پنج عمو و سه عمه داری ، ما شش برادر و سه خواهر و وقتی که كوچك بودیم همه در يك خانه زندگی میکردیم ولی وقتی که بزرگ شدیم دیگر خانه پدری برای ما تنگ شد باین جهت هر يك در گوشه ای از این محله برای خود خانه ساختیم . حتی من خود نیز هشت عمو و چهار عمه داشتم آنها نیز در زمان كوچکی در يك خانه جمع بودند ولی وقتی که بزرگ شدند هر يك برای خود خانه ای جدا گانه درست کردند .

الان ما ، ادر این شهر بیشتر از هزار نفر خویش داریم .

پسر- پس ، از این حساب تمام مردم این شهر با هم خویشی دارند ؟

پدر- البته پسر جان ، حتی اغلب مردم شهرستانهای کشور ما نیز با

هم خویشی دارند چون عدۀ آنها بیش از حد زیاد شده همدیگر را نمی

شناسند ، وقتی که عدۀ افراد این خانواده ها کم است در منزلیکه می نشینند

آنها خانه میگویند ولی وقتی که عدۀ این خانواده ها زیاد شد شهرستان

های يك کشور را پر میکنند . این کشور مانند خانه عمومی آنها میشود

و این خانه بزرگ و عمومی را میهن مینامند .

خدمت بمیهن

بدر - حالا من هم ، از تومی برسم اگر خدا نکرده شهر ما ناامن و یکمده دزد پیدا شود آیا این برادران تو باید هر شب یکی برای حفظ این خانه كوچك كشيک بدهند یا نه ؟

بسر - البته ، من خودم هم كشيک میدهم .

- آفرین بر تو ، اکنون باید بدانی مردمانی که در کشورهای دیگر جهان زیست میکنند اغلب بحق خود قانع نیستند چشم براه هستند که اگر مردمان کشوری در فکر نگهداری خانه یعنی میهن خویش نباشند بر آن بتازند و دارائی آنانرا از دستشان بربایند و آنها را بنده خویش سازند .

بس بر همه افراد کشور لازم است که فن سربازی را بیاموزند تا اگر خدای نخواسته میهن شان مورد حمله بیگانگان قرار گرفت سلاح بدست گرفته و بازو و بازو جواب آنانرا بدهند و دندان طمعشان را بکشند و میهن خود را حفظ کنند .

وقتی که چنین شد و بیگانگان دانستند که افراد این کشور در فکر نگهداری خانه خویش هستند بآنان احترام میگذارند و در معاملات خود با آنان ادب و انصاف را رعایت و بایکدیگر بامهر و آشتی رفتار میکنند .

خدمت سربازی و نظام وظیفه باین جهت مقدس است و همه باید از جان و دل منتظر زمانی باشیم که برای انجام این خدمت رهسپار سربازخانه بشویم .

شاه

- احمد بیا بنشین من از پسرشهای دیروزی تو خیلی ممنون شدم اما هیچ نکته‌تی که چون در هر يك از این خانواده‌های كوچك سر پرستی هست كه تمام افراد خانواده از او فرمان می‌برند و او را پدر می‌نامند پس خانه بزرگ میهن كه میلیون‌ها مردم در آن زندگی می‌کنند سر پرست لازم دارد - مگر خانه میهن نیز پدر لازم دارد ؟

- فرزند بلی، شاه پدر مردم است ایرانیان از زمان قدیم شاه را پدر تاجدار می‌نامند چنانكه یکی از افراد خانواده‌ها اگر در حق دیگری ظلم کند پدر، او را ملامت و تنبیه می‌کند شاه نیز بشکایت مردم مانند يك پدر عادلانه رسیدگی می‌کند .

- آیا پادشاه هیچ وقت ممكن نیست بمردم اذیت کند ؟

- چرا در زمان قدیم شخصی بنام ضحاک تازی كه ایرانی نبود و در ایران با زور، سلطنت می‌کرد ظلم را بحدی رسانید كه بالاخره آهنگری كاوه نام روزی ایرانیان را بسر خود جمع کرده و سلطنت را از چاك او بیرون آورد و مردم فریدون را كه ایرانی بود بتخت سلطنت نشانند از آن روز رسم شده در خانواده‌های سلطنتی برای تربیت شاهزادگان آموزگاران بزرگی می‌گمارند تا آئین پادشاهی را بآنها بیاموزند تا وقتیكه پادشاهی رسیدند ایران را وطن و مردمان آنرا فرزند خود بدانند و همه آنها را بایك چشم ببینند .

و همچنانكه پدر فرزندان خود را بكسب‌عام و هنر تشویق می‌کند شاه نیز كوشش می‌کند فرهنگ و صنایع كشور توسعه یابد و مردم علم و هنر آموخته بآسودگی زندگی كنند بدین جهت است كه همه شاه‌ها مانند پدر خود دوست دارند و از فرمان او اطاعت می‌کنند .

جهاد چهار گانه

و کشورهای همسایه ایران

شناختن جهات چهار گانه برای هر کس لازم است زیرا بدون شناختن آنها انسان نمیتواند قرار گرفتن جاهای مختلف را نسبت به یکدیگر پیدا کند. در هر جا که باشیم طرفی را که آفتاب از آنجا برمیآید شرق یا مشرق و نقطه مقابل آنرا غرب یا مغرب گویند.

اگر طوری بایستیم که دست چپ ما به مشرق و دست راست ما به طرف مغرب باشد و بروی ما جنوب و پشت سر ما شمال نام دارد. در سرحد شمالی کشور ما سه نقطه مشهور وجود دارد دریای مازندران در سمت در شمال است طرف مشرق آن ترکمنستان در شمال شرقی و طرف مغرب آن قفقاز، در شمال غربی ایران است. در شرق شمالی و مشرق ایران افغانستان در سرحد شرق جنوبی ایران، پاکستان قرار دارد.

کشور ترکیه در غرب شمالی و کشور عراق در مغرب و غرب جنوبی ایران واقع است. در نقشه های جغرافیایی طرف راست شما نماینده مشرق و طرف چپ شما نماینده مغرب و بالای آن شمال و پایین آن جنوب است. اکنون شما میتوانید از روی نقشه در کشور خودتان ایران را سیاحت کنید. شهری را که در آن منزل دارید در روی نقشه ایران پیدا کنید و از آنجا به طرف مشرق بروید و بهر کشور همسایه که رسیدید اسم آنرا بگوئید و بنویسید سپس سرحد شرقی را در دست راست خود قرار داده و به شمال پیش بروید و بهر جا و هر کشور که رسیدید اسم آنرا بگوئید و بنویسید و بهمین ترتیب حرکت کنید تا دو مرتبه به شهر خود برسید و اسم شهر هائی را که روی نقشه دیده اید بترتیب بنویسید.

هر چند روز یکبار بهمین ترتیب در روی نقشه سیاحت کنید و شهر ها و نقاطی را که در راه خود می بینید نوشته بآقای آموزگار نشان بدهید

دینداری

دین برای انسانهاست هر کس که انسان است باید دینی اختیار کند. دین برای تأمین سعادت ابدی انسان است دین سبب صالح و ازدیاد بشر و موجب آبادی روی زمین و ترقی و علم و صنعت است. بهترین ادیان دینی است که راه تجدد را بروی بشر نبندد. شکر خدا که ما تابع دینی هستیم که تحصیل علم را برای هر مرد و زن از گهواره تا گور واجب کرده است. تمام تبدلات و ترقیات حیرت انگیزی که در دنیا میبینیم نتیجه همان علم و هنری است که پیغمبر ما بجا واجب کرده است.

ما معتقد هستیم که باقوتی که خدا در وجود او گذاشته بود برای سعادت و نجات بشر فکر میکرد و هر حکمی که او داده حکم خدا است. پیغمبر ما روزه و نماز را برای مسلمانان واجب کرد ولی بهیچکس اجازه نداد که کسی را تعقیب و نفتیش کند. زیرا نماز يك امر وجدانی و برای تربیت وجدان است که انسان را بجدیت و وقت شناسی عادت میدهد و حافظه او را تقویت میکند و بسیاری از صفات نیکو و اخلاق پسندیده دیگر را در انسان زنده و بیدار نگاه میدارد. روزه گرفتن نیز سبب تقویت ایمان و اراده و موجب غلبه و تسلط بر نفس است. بزرگترین شخص کسی است که بر نفس خود غالب و حاکم باشد هیچ دینی برای معالجه و تقویت روح مریض و ضعیف بشر دستوری باین محکمی نداده.

اما چنانکه می بینیم اغلب اطباء امراض جسمانی برای تأثیر قطعی داروی خود، مردم را بشکهداشتن رژیم و پرهیز مجبور میکنند برای اینکه مسلمانان از بکار بردن این دو نسخه مقدس در معالجه روح خود نتیجه قطعی بگیرند پرهیز لازم دارد. هر مسلمان باید از نیت بدو کین و خیانت و غیبت و سخن چینی و دروغ و امثال آنها پرهیز کند، پس بر ماست که سعی کنیم از آن مسلمانانی باشیم که آرزوی پیغمبر ماست آنهم آسان است فقط بخواهیم که نيك باشیم، چه خواستن توانستن است.

آموزگاران و همکاران محترم بخبر من گوش کنید «سیاهی لشکر»
 نباید بکار، کسانی که مواد درس را بیشتر میکنند مانند شما مسئول واقعی
 امر نیستند و از هدف تعلیم الفبا چه برای خرد سالان و چه برای سالمندان
 بی اطلاعند این کسان فقط همین قدر بلد هستند که پشت میز نشسته حکم
 و دستور بدهند و خود هرگز نمیتوانند آنچه را که بدوش شماها تحمیل
 میکنند از عهده بر آیند من که مواد درس را کم کرده ام هدف من معین و
 نظر من بعمل است تنها وظیفه ای که در تعلیم الفبا دار یکده ماه، چهار ماه هم
 طول بکشد مانعی ندارد. هدف تعلیم این است که شاگردان شما پس از تمام
 کردن الفبا آنچه را که میشوند و یامیگویند بهمان شکل اگر معنی آنرا
 هم ندانند باو بسند مثلا اگر صبر شنیدند و آنرا با سین نوشتند نمره شاگردیست
 است زیرا او غلط ننوشته بلکه غلط شنیده است، و این امر مربوط بحافظه است
 و با طلب را تلب گفت و تلب نوشت نمره شاگردیست است زیرا او غلط
 نمی نویسد غلط میگوید و غلط یاد گرفته است مربوط بنوشتن نیست.
 اگر شاگردان شما بترکیب حروف در نوشتن مسلط شدند شما
 شایسته تقدیر و مدال هستید.

املاي صحیح کلمه های غیر فارسی يك امر حفظی و بسته بمرور و
 تمرین است شاگردان هر کس بقدر استعداد خود بتدریج یاد خواهند
 گرفت قدرتی که باید در تعلیم الفبا چه برای سالمندان و یا خرد سالان از خود
 نشان بدهید فقط دو چیز است.

یکی اینست که دانش آموزان باید صوتهای حروف را در ضمن
 کلمه ای که میشوند بشناسند و بتوانند تجزیه کنند.

دومی این است که در نوشتن بقاعده ترکیب آنها مسلط شوند

املاء کلمات امریست مربوط بحفاظه وحسن خط امریست مربوط باستعداد چشم و دست وبالاخره بذوق نقاشی .

این خلاصه ای از گفته های من است و اگر چه در این مورد گفتنی زیاد است لیکن فرصت آن را نداریم وقتی که شما آن دو عمل را انجام دادید هم نمره شما عالی وهم زحمات شما قابل تقدیر است . اگر کسی از شما ایراد بگیرد بدانید که مدافع شما من هستم .

شاگردی که در نوشتن مسلط شود هر کتابی بدستش برسد میتواند بخواند ولی شاگردی که خواندن بیاموزد او نمیتواند مطالب خود را بنویسد و لفینی که مواد درس را زیاد میکنند از این دقایق بی اطلاعند . یکی از اشتباهات مؤلفین هم بی مورد وارد کردن ارقام حساب در کتاب است جز این که اوراق و صفحات کتاب را زیاد و قیمت آن را گران کنند فایده ای ندارد آخرین رقم های تفریقی که در کتاب سابق سالمندان است (۹۰-۱۰۰) و (۸۰-۹۰) و (۷۰-۵۰) اینها اگر برای آموزگار است لازم نیست و تنها این دستور که ضمناً نوشته اند (بشاگردان عمل جمع و تفریق را در حدود صد بیاموزید - مسائل ساده عملی مربوط بزنگانی روزانه را که شامل جمع و تفریق باشد بدانش آموز بدهید) يك بار برای همیشه کافی بود .

اگر چه این دستور را داده اند صورت ارقامی که آن را در بالا مشاهده کردید در ضمن درس نوشته شده مطابق این دستور نیست مثلاً لا اقل چنین مسئله ای طرح نشده . (کار گری يك روز کار کرد، ۴۵ ریال بابت مزد روزانه و ۱۶ ریال بقیه مزد دیروز خود را از صاحب کار گرفت، ۱۱ ریال برای ناهار خود صرف کرد و ۸ ریال نان و ۴ ریال انگور و ۳ ریال پنیر خریده بمنزله اش برد چند ریال پول در جیبش خواهد داشت؟) که تا متن درس با عملیات خارجی آموزگار مقدمه و تکمیل هم شوند که صورت عمل آن بطریق زیر است .

$$۱(۴۵+۱۶=۶۱)$$

$$۲(۱۱+۸+۴+۳=۲۶)$$

$$۳(۶۱-۲۶=۳۵)$$

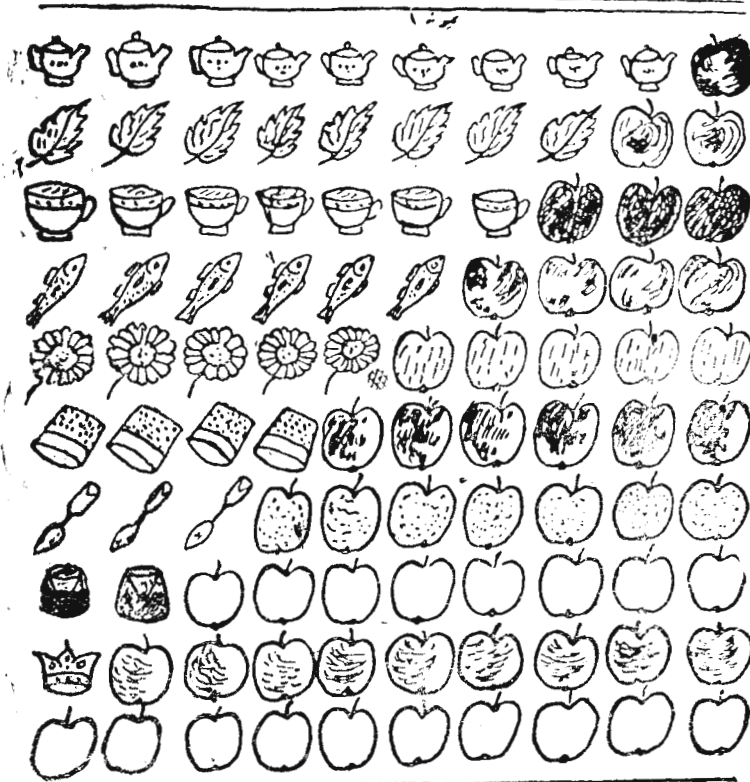
این مسئله نمونه‌ای از زندگی روزانه شاگردان شماس است که بعنوان مثال طبق دستور فوق نوشته شده چنانکه ملاحظه می‌شود تعلیم ارقام طبق نمونه فوق در ضمن درس انجام عمل اخیر را که نمونه آن دستور است تا مبنی نمی‌کند. لذا مادر تنظیم این قبیل درسها خودداری و یکبار برای همیشه توصیه می‌کنیم ارقام و اعمال حساب را بطرز ساده خارج از کتاب روی تخته سیاه بشاگردان خود بیاموزید. زیرا ما بیش از اینها بکفایت شما معتقدیم و بقیه مربوط بحسن سلیقه شماس و دستورات مربوط بتوضیح واضحات جز تحقیقشان آموزگاران چیزی نیست لذا ما از این قبیل افاده‌های بی‌مورد خودداری می‌کنیم.

ولی من درباره موضوعی چند کلمه مینویسم که ممکن است بعضیها در بین شماها بدانستن آن احتیاج داشته باشند و آن عبارت از طرز فهمانیدن ارقام و خصوصاً صفر است.

گمان می‌کنم همه شما در این باب با بنده همه عقیده باشید و قتی که ما بشاگرد، بزرگ و یا کوچک ارقام را (۹) یاد میدهم چون نوبت به تعلیم (۱۰) میرسد شاگرد تعجب میکند و در دل خود میگوید این که یک بود پس ده همین صفر است زیرا تا صفر نبود ما آن را یک می‌خواندیم شاگرد شکل (۱۰) را بعنوان ده از ما نپذیرد قبول می‌کند. ولی هنگامیکه نوبت به تعلیم رقم (۱۱) میرسد شاگرد می‌بیند چیزی را که بعنوان ده شناخته بود دیگر تبه نابود شد و الخ، نظر به همین که آموزگاران در فهمانیدن معنی صفر اغلب در زحمتند موضوع عمده بحث ما در حساب فقط مربوط با سلوب تعلیم ارقام و معنی صفر خواهد بود.

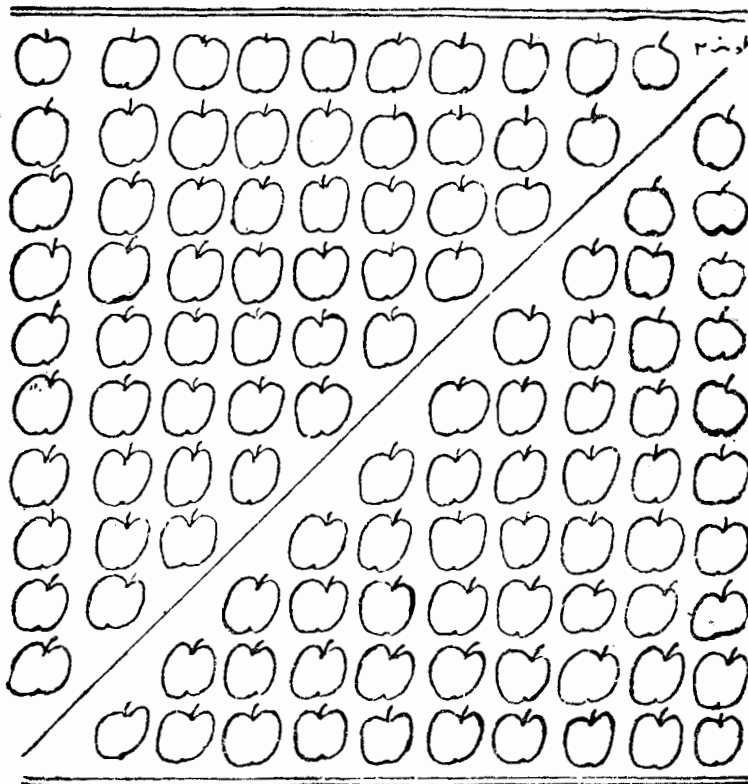
اسلوب تعلیم ارقام

شاگردان ما خواه بزرگ باشند و خواه کوچک ، لازم است قبل از تعلیم ارقام تصورات مربوط باعداد دهگانه را در ذهن ایشان روشن کنیم و چگونگی جمع و تفریق و بضرب و تقسیم این اعداد را بیاموزیم سپس ارقام یاد بدهیم و طریق آن این است که اول باید بوسیله اشکال در تخته سیاه معنی اعداد از یک تاده بشاگردان مانند نمونه های زیر آموخته شود.



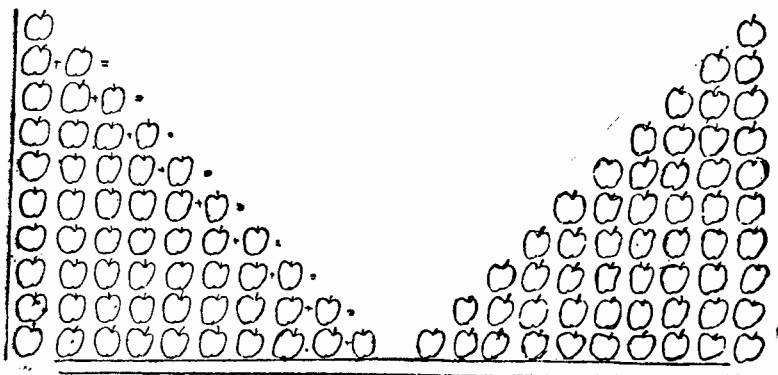
این اشکالها برای نشان دادن اعداد از یک تاده تهیه شده است و نظیر

آنها باید در تخته سیاه برای شاگردان رسم شود . هر قدر تنوع این اشکال بیشتر شود مؤثرتر خواهد بود .
پس از آنکه شاگردان بدینوسیله بتصور اعداد از يك تاده آموخته شدند بوسیله نمونه زیر آنها را .



اولاً باید بشمردن از يك تاده از بالا بیابین از طرف راست افقی
و اداری کرد ثانیاً از بالا بیابین از جدول ده از دست چپ عمودی از ده تا يك
شمردن و اداری کرد.
ثالثاً يك بار دیگر اعداد جدول را از بالا بشاگرد نشان داده بدین

طرز باید برسید این نه و این يك مساویست با چند؟ شاگرد در جواب (ده بالای نه را) نشان داده میگوید نه و يك مساویست با ده هشت و دو مساویست با ده تا آخر که باید بگوید يك و نه مساویست با ده .
 رابعاً باز از جدول شروع کرده میگوید ده ، بعد یکی را از آن ده را نشان داده میگوید يك از ده میشود نه (نه باین را نشان میدهد) تا آخر که میگوید نه از ده مساویست با يك .
 پس از آنکه بوسائل فوق ذهن شاگردان بتصور اعداد از يك تا ده بجمع و تفريق ذهنی مأنوس شد بوسیله نظیر نمونه زیر .



آموزگار در تخته سیاه رسم کرده و سپس یکی از دوسیب را که در مقابل دوسیب دیگر قرار گرفته نشان داده میبرد این يك سیب بعلاوه این يك سیب با کداميك از سیبهای دست راست مساوی میشود؟ شاگرد باید دوسیب مقابل را نشان بدهد و سپس دوسیب دست چپ را نشان داده میبرد این دوسیب بعلاوه این يك سیب با کداميك از سیبهای دست راست مساوی میشود؟ شاگردان باید سه سیب مقابل را نشان بدهند .
 بدین ترتیب بالاخره نه سیب را نشان داده میبرد این نه سیب بعلاوه این يك سیب با کداميك از سیبهای دست راست مساوی میشود . و در ضمن

علامت جمع و مساوی را بشاگردان می آموزد و سپس شاگردان را با نظایر نمونه های زیر بعمل جمع آشنا میکند .

$$\begin{array}{l} \text{Apple} + \text{Apple} = \text{Apple} \\ \text{Apple} + \text{Apple} = \text{Apple} \\ \text{Apple} + \text{Apple} = \text{Apple} \end{array}$$

والی باید دانست این عمل برای همیشه نیست پس از چند بار عمل که مقصود بشاگردان فهمانیده شد بجای شکل سیب میتوان عمل را به گذاشتن نقطه ها انجام داد مانند این نمونه .

$$\dots + \dots = \dots$$

$$\dots - \dots = \dots$$

و بجای اینکه آموزگار بگوید سه سیب و دو سیب میشود پنج سیب میگوید سه و دو میشود پنج یک از سه میشود دو در این امر دو فایده منظور است یکی سرعت در عمل و فایده دیگر این است که وقتی که شاگردان در عمل جمع مثلاً این صورت عمل را می بینند هیچگونه تصور غلطی بذهنشان

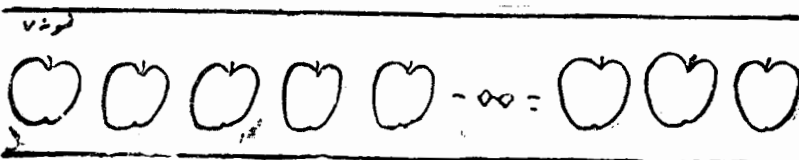
$$\text{Apple} + \text{Apple} = \text{Apple}$$

راه نمی یابد زیرا آنها سه سیب موجود را با دو سیب موجود روی هم گذاشته با آن پنج سیب موجود که از جمع آنها حاصل شده و یا قیلا دیده اند مساوی می یابند اما اگر این مسئله را بصورت تفریق بیاوریم و اینطور رسم کنیم

$$\text{Apple} - \text{Apple} = \text{Apple}$$

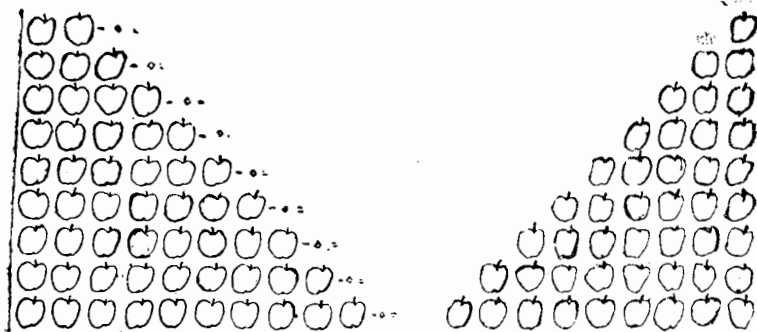
شاگردان این عمل را مانند همان عمل جمع می بینند زیرا در تعداد کلیه شکل هیچگونه تفاوتی از نظر کاست مشاهده نمیکنند اما اگر این دو عمل را از حال شکل خارج کرده بوسیله چوب کبریت عمل کنیم در جمع کردن شاگرد روی سه چوب کبریت دو تا میگذارد که در اینجمله شاگرد يك دو تا و يك سه تا و يكبار دیگر پنج تا می بیند و برخلاف آن در تفریق اول يك پنج تا و بعد دو تا را که بر میدارد و بعد سه تا باقی مانده را حس میکند. چنانکه ملاحظه میشود از نظر تعداد تصور در عمل، تصورات مساویست با (۵، ۲، ۳) ولی در خاتمه عمل در جمع يك تصور ۵ و در تفریق يك تصور ۳ باقی مانده است.

اما وقتی که این عمل بواسطه شکلها روی تخته انجام مییابد در عمل جمع چندان عیبی پیدا نمیکند ولی در صورت تفریق دیدار همان ده سبب گمراهی ذهن شاگرد میشود زیرا بجای لافل يك پنج و يك سه تا باقی مانده بیند شکل ده تا سیب در جلو چشم او رژه میدهند چنانکه در شکل (۶) دیده میشود. بدینجهت لازم شد که مفروق را بوسیله نقطه ها بدون ارتباط با چیزی فقط روی تصور اعداد بیاموزیم تا بدینوسیله از بروز اغتشاش ذهنی شاگردان جلوگیری شود و بهگونگی عمل تفریق و باقی مانده آن توجه کنند مثلاً عمل تفریق را (در شکل ۵) برای شاگردان اینطور مینویسیم.

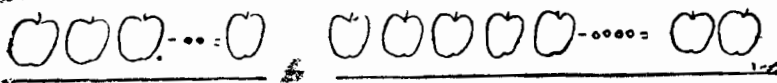


و پنج سیب را نشان داده میگوئیم این پنج سیب و آنگاه نقطه ها را نشان داده میگوئیم برداریم دو تا (یعنی با اندازه این دو عدد که میبینیم) باقی میماند سه تا سیب.

در این صورت تصور حل شدن مسئله برای شاگردان تاحدی آسانتر
 می‌گردد یعنی اگر بتعداد آن دو نقطه، شکل دو سیب را با یک نماینده سیب
 باقی مانده با سه سیب دست چپ مساوی دیده خواهد شد.
 لذا برای تعلیم عمل تفریق لازم است بوسیله نمونه زیر ذهن شاگرد
 را سابقه دار نموده بعد بعمل تفریق با ارقام آغاز کرد.



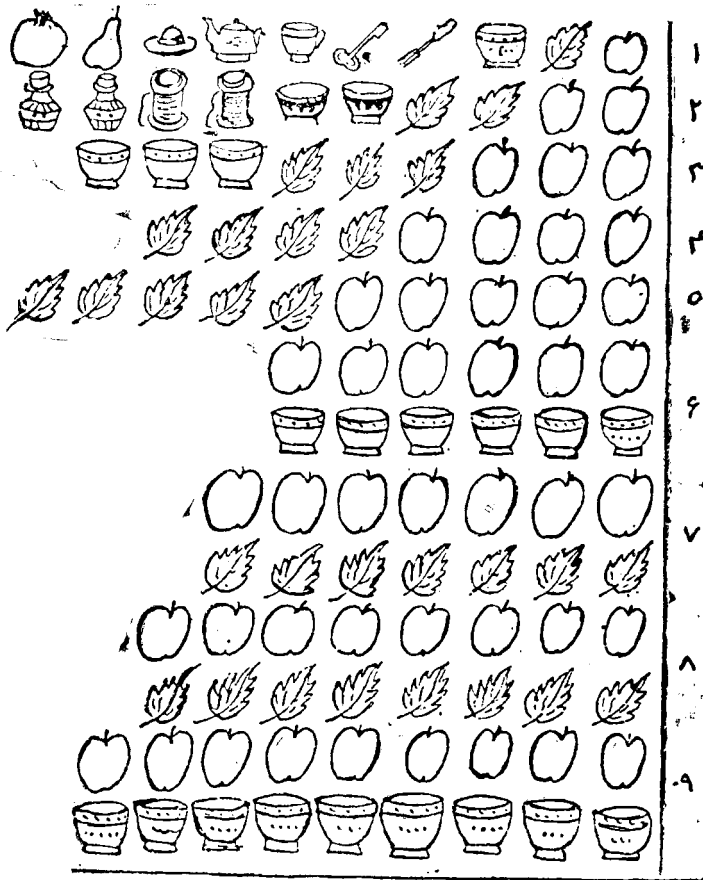
پس از ترسیم این جدول از طرف چپ نشان داده می‌برسیم از این دو تا
 سیب یکی را برداریم. باقی مانده با کدام یک از اینها (طرف راست نشان داده
 میشود) مساوی است؟ شاگردان سیب واحد را نشان میدهند. سپس سه سیب
 را نشان داده می‌برسیم اگر از این سه سیب یکی را برداریم باقی مانده با کدام یک
 از اینها مساوی می‌گردد شاگردان دو تا را نشان میدهند. تا آخر به همین طرز
 فهمانده میشود. سپس مانند نمونه های زیر صورت عملیات را نوشته و با
 سؤال و جوابی نظیر سابق شاگردان را بعمل وادار میکنیم.



تعلیم ارقام از یک تانه

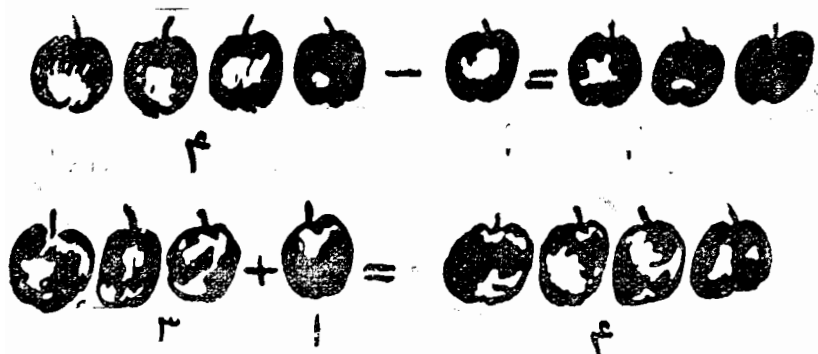
لازمست هر یک از ارقام بوسیله عددهای مربوطه آنها مانند نمونه

های زیر در تخته سیاه تعلیم شود.



پس از آنکه شاگردان ارقام را تانه شناختند اعمال سابق را با ارقام
بایدار تباط داد مانند نمونه های زیر.

در هنگام عمل بشاگردان میگوئیم که وقتی ما رقم سه را میبینیم و
میدانیم که مقصود ماسه تا سیب و یاریال و یا چیز دیگر است پس برای چه
دیگر با کشیدن اشکال بخود زحمت داده و وقت خود را تلف کنیم بهتر.



آنست که عمل‌های حساب را بوسیله همین ارقام انجام دهیم مانند این نمونه ؟

$$3 + 2 = 5 \quad 5 - 2 = 3$$

تعلیم ضرب

در تعلیم ضرب شاگردان اغلب در فهمیدن مثلاً (سه پنج‌تا) و (پنج سه‌تا) که هر دو مساوی با پانزده است دچار اشکال میشوند لذا باید قبلاً بوسیله ترسیم اشکال در تخته سیاه شاگردان را بچگونگی امر ملنفت کرد مانند این نمونه‌های زیر که بوسیله خود شاگردان درست می‌شود .

باینطریق که اول بشاگردان می‌گوئیم دوتاخط بکش و می‌برسیم چند خط کشیدی شاگرد می‌گوید دوتا. آنگاه می‌گوئیم پس رقم دو را بالا و یا پهلوی خط بنویس. شاگرد مینویسد.

سپس می‌گوئیم روی هر يك از آن خطها سه خط دیگر بکش و می‌برسیم روی هر خط چند خط کشیدی شاگرد می‌گوید سه خط. و آنگاه می‌گوئیم پس رقم سه را هم پهلوی آن سه خط بنویس. و می‌برسیم این رقم دو نماینده کدام خطها بود؟ شاگرد جواب میدهد نماینده این دو خط است دو

باره میبرسیم آن رقم سه نماینده کدام خطهاست؟ شاگرد میگوید نماینده این سه خط است.

سپس میبرسیم پس همه آن خطها چندتا میشود شاگرد میگوید شش تا میشود و آنگاه میگوئیم يك خط بکش و سپس میگوئیم روی آن

$$\begin{array}{c} ۳ \\ \diagup \diagdown \\ | \times | \\ \diagdown \diagup \\ ۲ \end{array} = \begin{array}{c} \diagup \diagdown \\ | \\ \diagdown \diagup \end{array} ۶ \quad \begin{array}{c} ۲ \\ \diagup \diagdown \\ | \times | \\ \diagdown \diagup \\ ۳ \end{array} = \begin{array}{c} \diagup \diagdown \\ | \\ \diagdown \diagup \end{array} ۶$$

$$\begin{array}{c} \diagup \diagdown \\ \diagup \diagdown \\ \diagup \diagdown \\ \diagup \diagdown \\ ۲ \end{array} \times \begin{array}{c} \diagup \diagdown \\ \diagup \diagdown \\ \diagup \diagdown \\ \diagup \diagdown \\ ۳ \end{array} = \begin{array}{c} \diagup \diagdown \\ \diagup \diagdown \\ \diagup \diagdown \\ \diagup \diagdown \\ \diagup \diagdown \\ \diagup \diagdown \\ \diagup \diagdown \\ \diagup \diagdown \end{array} ۶$$

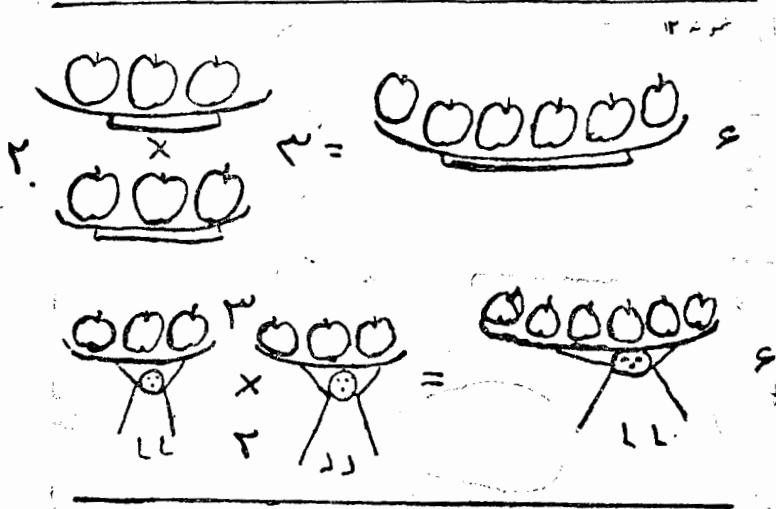
$$\begin{array}{c} \diagup \diagdown \\ \diagup \diagdown \\ \diagup \diagdown \\ \diagup \diagdown \\ ۳ \end{array} \times \begin{array}{c} \diagup \diagdown \\ \diagup \diagdown \\ \diagup \diagdown \\ \diagup \diagdown \\ ۲ \end{array} = \begin{array}{c} \diagup \diagdown \\ \diagup \diagdown \\ \diagup \diagdown \\ \diagup \diagdown \\ \diagup \diagdown \\ \diagup \diagdown \\ \diagup \diagdown \\ \diagup \diagdown \end{array} ۶$$

شش خط بکش و میبرسیم آن چندشش تا شد شاگرد جواب میدهد يك شش تا شد و آنگاه میگوئیم پس روی آن هم شش بنویس و سپس میبرسیم پس دوسه تا چندتا میشود شاگرد میگوید شش تا میشود.

نسبت به نمونه دوم نیز همین رفتار را بعمل میآوریم بعد اعلامت ضرب و مساوی را گذاشته و خواندن آنها را تعلیم میدهیم و برای اینکه تصور شاگردان بیشتر تقویت شود فقط به نشان دادن آن خطوط نباید اکتفا کنیم ممکن است بوسیله شکل‌های دیگر نیز مانند نمونه‌های زیر.

تصور شاگردان را نسبت به موضوع تقویت کرد سپس مساوی که

جوابش از ۹ تجاوز نکنند درست کرده و شاگردان را وادار میکنیم بوسیله خطوط و باشکله‌ها عمل کرده جواب آنرا معین نمایند.



تقسیم

تعلیم عمل تقسیم نیز خالی از اشکال نیست. مثلاً وقتی که ما به شاگردان می‌گوییم «هشت بدو چهار» که مقصود از آن اینست که در عدد هشت چهار بار عدد ۲ موجود است فهمیدن چگونگی آن اغلب برای شاگردان خالی از اشکال نیست لذا بهتر است عمل تقسیم را نیز در تخته سیاه بوسیله اشکال روشن کنیم بعد عمل را با ارقام نمایش دهیم مانند نمونه زیر:

وقتی که این شکله‌ها ترسیم شد از شاگردان می‌پرسیم در این طبق چند سیب است (جواب شش سیب) آنگاه می‌پرسیم اگر این سه بچه بروند و هر کدام یک سیب بگیرند در طبق چند سیب باقی می‌ماند؟ (جواب سه سیب) باز می‌گوییم اگر یکبار دیگر بروند و هر یک یک سیب بردارند

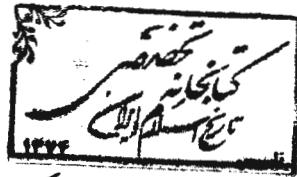
در طبق چیزی باقی میماند؟ (جواب خیر) سپس میپرسیم پس آنکاه این بچه‌ها هر يك دارای چند سیب می‌شوند (جواب دوتا).

آنکاه سیب‌های طبق مقسوم را پاك کرده در هر يك از طبق‌های مقسوم علیه دو سیب رسم می‌کنیم و میپرسیم این سه بچه، چند بار رفتند از طبق سیب برداشتند که هر يك دارای دو سیب شدند؟ (جواب دوبار)



آنکاه می‌پرسیم اگر در طبق نه تا سیب بود چند بار می‌رفتند (جواب يك بار).

دفعه دیگر در طبق هشت سیب رسم می‌کنیم و شکل يك بچه را پاك کرده بهمان نحو سؤال می‌کنیم و هکذا شکلهای مختلف درست کرده بدین وسیله تصورات مثلاً (شش بدو) (ده به پنج) (هشت بدو) و امثال آنها را در ذهن شاگرد روشن کرده سپس ارقام را روی آنها نوشته مثلاً می‌پرسیم منظور از این رقم شش چیست (جواب چیز يکه برای تقسیم موجود است، سیب، ریال، متر، پارچه، کیلو. و امثال آنها) باز می‌پرسیم منظور از این رقم سه چیست (جواب، آدم، ظرف و یا چیز دیگر که منظور شود) باز می‌پرسیم منظور از این رقم دو چیست؟ (جواب چیز قسمت شده هر چه باشد).



تذکار مخصوص

در دروس کتاب اول سابق فقط از جمع و تفریق عمل هائی دیده می شد. ولی در دستورشان چنانکه در مقدمه این بحث گفته شده نوشته اند مسائل کوچکی از زندگی روزانه شاگردان باید گفته شود در صورتیکه در، درس های موجود آن کتاب هرگز این دستور بموقع اجرا گذاشته نشده.

سلیقه ما برخلاف آنست: هرگز صواب نمیدانیم عمل های (جمع و تفریق و ضرب و تقسیم) جداگانه تعلیم شود مثلاً جمع تفریق بسال اول مخصوص شود و ضرب و تقسیم را بسال دوم بگذاریم و چنان مصلحت میدانیم هر چهار عمل باید در ابتدا تعلیم داده شده و شاگردان را بعمل هر يك از آنها، هم بطور جداگانه و هم بشکل مخلوط آشنا کنیم. مانند این نمونه ها که باید مسئله آنها درست کرد.

$$(2 \times 4) + 4 =$$

$$(4 + 3) \times 4 =$$

$$(8 + 7) - (8 - 3) =$$

$$(18 : 6) + 7 =$$

$$(20 : 4) - (8 - 3) =$$

$$4 + 8 + 9 + 5 = \quad 16 - 7 + 5 - 6 =$$

$$23 + 38 + 29 = \quad 30 - 8 - 5 - 4 =$$

تعلیم رقم صفر و تشکیل رقم ده

يك اشكال ديگر هنگام تدریس حساب موضوع تعلیم صفر و چگونگی تشکیل رقم ده است. برای فهمانیدن معنی صفر لازم است نمونه هایی مانند ستون های زیر ترسیم گردد و رقما پس از سؤال و جواب بوسیله شاگردان نوشته شود.

پس از آنکه اینستونها را رسم و اعداد را بوسیله نقطه ها معین کردیم شاگرد، را پای تخته صدا کرده نقطه ستون اول را از دست راست نشان داده میبرسیم این چند است؟ (جواب میدهد يك)

۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
•••••	•••••	•••••	•••••	•••••	•••••	•••••	•••••	•

آنگاه میگوئیم رقم يك را روی آن بنویس سپس ستون دوم را نشان داده میبرسیم این چند است (جواب دو) آنگاه میگوئیم روی آن هم رقم دو را بنویس تا آخر، سپس از اول میبرسیم این چند و این چند است تا آخر پس از آن ستونهای زیر را ترسیم می کنیم.

۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱
•••••	•••••	•••••	•••••	•••••	•••••	•••••	•••••	•

پس از آنکه ستونها بدون ارقام ترسیم شد شاگردی را صدا کرده نخست در ستون اول نقطه واحد را نشان داده میبرسیم این چند است (جواب يك) می گوئیم روی آن رقم يك را بنویس بعد ده را نشان داده میبرسیم این چند است (جواب ده) باز میبرسیم این چند داده است (جواب

میدهد يك تاده) میگوئیم پس روی آنهم يك بنویس و سپس می برسیم کدام يك از ایندورقم مخصوص يك و کدامش مخصوص ده است و جواب میگیریم طرف راست مخصوص يك و طرف چپ مخصوص ده است و تا ستون نوزده همین طرز عمل را تکرار کرده میبرسیم. پس از آن دستور میدهیم آنها را بطریق زیر بخوانند (يكده و يك) (يكده و دو) (يكده و سه) الـخ تا نوزده بهمین نحو رفتار میشود. مجدداً ستون های زیر را رسم میكنیم:

۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰
•	•	•	•	•	•	•	•	•	•
•	•	•	•	•	•	•	•	•	•
•	•	•	•	•	•	•	•	•	•
•	•	•	•	•	•	•	•	•	•
•	•	•	•	•	•	•	•	•	•
•	•	•	•	•	•	•	•	•	•
•	•	•	•	•	•	•	•	•	•
•	•	•	•	•	•	•	•	•	•
•	•	•	•	•	•	•	•	•	•

سپس از شاگردی می برسیم اینچند است (جواب ده) می گوئیم پس روی آن رقم يك را بنویس سپس از ستون یازده آغاز کرده تا ستون نوزده بهمین نحو - و می برسیم و جواب میگیریم و شاگردان ارقام را مینویسند.

مر ۱۷

۱۱	۱۰
•	•
•	•
•	•
•	•
•	•
•	•
•	•
•	•
•	•

سپس در يك گوشه تخته ستون یازده را رسم کرده میبرسیم این رقم ها چند است (جواب يكده و يك) باز میبرسیم اگر ستون زیر این رقم ها را يك كنیم باز میتوانیم آنها را يكده و يك بخوانیم (جواب بلی) آنگاه ستون را يك میكنیم رقم ۱۱ میماند

آنگاه ستون یازده را يك کرده ارقام را نگاه داشته میبرسیم اینچند بود (جواب يكده و يك) مجدداً می برسیم کدام يكده و کدام يك، يك بود (جواب دست چپی يكده و دست راستی يك بود) با ارقام تمام ستونها تا

و ستون ده را در گوشه دیگر تخته رسم میکنیم و رقم آنرا نشان داده
همیرسیم این چند است (جواب یکده است) باز همیرسیم از کجا

تمرین ۱۸

۱	
•	
•	
•	
•	
•	
•	
•	
•	
•	
•	

میدانید جواب (چون که روی ده نوشته شده) باز همیرسیم اگر
ستون این یکده را پاك كنیم و آن رقم باقی بماند کسی که از
بیرون وارد میشود ممکن است بفهمد که آن يك یعنی یکده است؟
شاگردان جواب میدهند خیر. آنگاه همیرسیم پس چرا آن
یکده و يك را میتواند درست بخواند ولی ده را نمیتواند
تشخیص بدهد شاگرد جواب میدهد چون آنها دو تاهستند و
از اول معلوم بود که دست چپمان ستون ده و دست راستمان
ستون يك است اما اینجا اگر ستون پاك شود معلوم نمیشود

که آن رقم روی يك بود یا روی ده آنگاه می پرسیم پس در این صورت اگر
باین رقم و باین ستون خالی دست زنیم فقط ستون ده را پاك كنیم آنوقت
ممکن است فهمید که آن يك مخصوص ستون ده بوده است شاگردان میگویند
بلی. آموزگار تصدیق میکند و میگوید اگر بخواهیم که کسی این رقم را
بعنوان يك ده بخواند باید همین ستون را در جلوی آن نگاه داریم اما اگر ستون
خالی را که باین درازی است بهمین شکل نگاه داریم به نظرتان بد نیست؟
شاگردان تصدیق میکنند آنگاه میگوئیم پس چه عیب دارد این
را نصف کنیم؟ و در حال نصف میکنیم و ضمناً می گوئیم مثل اینکه باز بدنما
شد و می پرسیم آیا اگر دوباره نصف کنیم در فهمیدن مقصود اشکالی
پیش می آید؟ (جواب نه) آنگاه ستون را بعدی كوچك می كنیم که به
شکل يك مربع كوچك دیده میشود و همیرسیم حال میتوانیم با بودن این شکل
این رقم را بعنوان یکده بخوانیم یا نه (جواب ممکنست) آنگاه شاگردان را
تصدیق می كنیم و میگوئیم ولی این امر تنها يك عیب دارد و آن اینست

که باید در نوشتن آن دست را چهار بار حرکت بدهیم پس برای رفع این عیب بهتر است اینرا کرد بنویسیم و البته میدانیم که این حلقه کوچک بجای همان ستون خالیست آنگاه مانند (های گرد) یکصفر پیش رقم ده گذاشته می‌برسیم حالا بعد از این اگر شما این رقم را در کاغذی و یا کتابی بدین شکل ببینید زود می‌خوانید (جواب ده)

آنگاه می‌گوئیم پس اگر شما خواستید ده بنویسید بهمین شکل مینویسید یا نه (جواب بهمین شکل مینویسیم).

پس از آن دستور میدهم شاگردان در تخته هر يك رقم ده را یکبار می‌نویسند و تحسین می‌کنیم و سپس تخته را پاک کرده خودمان رقم ده را به شکل درشت و روشن مینویسیم و بشاگردان می‌گوئیم اگر بخواهیم این ده را یکده و يك بکنیم چه باید کرد (جواب آن علامت ستون خالی را پاک کرده بجای آن يك می‌نویسیم) آنگاه دستور میدهم یکی آنرا بشکل يك ده در می‌آورد سپس بتوضیح پرداخته می‌گوئیم در نوشتن ده بگذاشتن این علامت بجای ستون خالی ناچاریم ولی در نوشتن يك ده و يك و یکده و دو الخ نمی‌توانیم آن را نگاه داریم زیرا چنانکه قبلاستونهای آنرا نشان دادیم يك و یادو و سه الخ وجود داشت و بدین طریق شاگردان را بمعنی صفر آشنا می‌کنیم.

سپس رقم ۱۱، ۱۲، ۱۳ و امثال آنهارا نوشته می‌برسیم و وقتی که شما این يك را و یا چهار و یا ۸ و یا سه را می‌بینید چه تصور می‌کنید جواب میدهند که بیاد ما می‌آید که در ستونهای اول يك و چهار و هشت و سه بوده که آنها را نوشته اند و آنگاه صفرده را نشان داده می‌برسیم و وقتی که این را می‌بینید چه تصور می‌کنید جواب می‌دهند که میدانیم که در آن ستون چیزی نبوده آنگاه آموزگار می‌گوید اسم این رقم که علامت ستون خالی است صفر است سپس در فهماندن ارقام بیست و سی و الخ نیز بنظایر این اعمال

پس از اتمام این درسها آموزگار تلفظ رسمی ارقام را یاد میدهد و میگوید وقتی که ما فهمیدیم که یکده و يك و یکده دویعنی چه؟ لازمست نام آن اعداد را چنانکه معمولاً مصطلح است بگوئیم باز ده و دوازده بیست سی و چهل و پنجاه . امیدوارم که این دستور مورد استفاده کاران محترم ماسود و مطلب دیگری که تذکار آنرا لازم میدانم این است که ما طرفدار سابقه دانشمندانی هستیم که حساب را از ابتدا بطور مخلوط تعلیم میکنند اینست باید مسائل کوچکی از اعمال اربعه تهیه کرده و شاگردان را با حل آنها مشغول داشت لذا برای نمونه چندتا صورت عمل در زیر تهیه شد که

$$5 \times 2 = 1200 + 1 = 13$$

$$12 + 16 + 14 + 2 = 50 \times 9 + 6 = 18$$

$$6 + 2 + 7 = 28 \times 9 + 6 + 18 + 2 = 62$$

☆☆☆

$$10 - 2 = 9 \times 9 + 12 - 2 = 17 \times 23 - 2 = 12$$

$$5 + 19 - 2 = 1202 - 10 = 602 - 4 + 12 = 14$$

☆☆☆

$$2 \times 5 = 2002 \times 6 = 4202 \times 7 = 48$$

$$42:2 = 6020 : 2 = 5030 : 2 = 6$$

$$(100:4) - (52:26) + 68 - (14 \times 4) =$$

$$(72:4 + (2 \times 27) - (51 - 27) + 52 =$$

$$(70:5) + 47 + (19 \times 2) - (90 - 39) =$$

$$(92:2) + (82 - 67) + (18 \times 2) - 56 =$$

آموزگاران پس از تعلیم قاء-ده جمع و تفریق و ضرب و تقسیم نظیر آنها را ساخته و شاگردان را بعمل آنها وادار کند دیگر اینکه کلاس اول، کلاس، عمل و نیازمند وقت است بدین جهت ما تعداد دروس قرائتی را کم کرده زیرا هدف مادر تعلیم الفبا اینست که شاگرد در نوشتن مسلط شود خصوصاً سال‌مندان زیرا کسی که در نوشتن مسلط شد هیچگاه ممکن نیست در خواندن عاجز بماند برعکس ممکن است که خوب بخواند ولی در نوشتن عاجز بماند پس اگر ما بتوانیم در مدت سه و یا چهار و پنج ماه

قاعده صحیح نوشتن را بشاگردان یاد بدهیم بالا ترین قدرت و خدمت را انجام داده ایم. باینکه تا حال چند بار متذکر شده ام باز یاد آور میشوم که در تعلیم الفبا اول تعلیم قاعده صوت شناسی است یعنی شاگردان خواه الفبا یاد بگیرند و یا نگیرند باید کلمه ای را که از دهان خود میشنوند اول شخصیت کلمه را بشناسند. یعنی میخواهم بگویم باینکه شاگردان مابطور طبیعی حرف می زنند در آن حین که اراده می کنند آن کلمه را مجرد بگویند از اکثریت آن ها ساخته نیست دوم شخصیت های مستقل صداهای جزء را در شخصیت نام یک کلمه بشناسند.

ثالثاً تعلیم اشکال حروف مربوط به صدا هست که نوشتن می ناهیم تعلیم صوت شناسی و حرف شناسی هر دو تابع یک مقداست یعنی چنان که باید شاگرد شخصیت صدا های جزء یک کلمه را در شخصیت تام آن کلمه که با کوشش می شنود بشناسند. باید شاگرد حروف جزء کلمه را در شخصیت تام یک کلمه که با چشمش می بیند بشناسند.

البته اینها که عرض شد یک نکات علمی است لذا هر کس قدرت فهم و هضم این مطالب را داشته باشد اسرار تعلیم نوشتن و خواندن برای او روشن و در عمل خود بی زحمت موفق خواهد شد و گرنه همیشه در زحمت ورنج بوده یک عملی را که باید با خون سردی انجام بدهد خود کشی خواهد کرد باری ما باید همیشه در صحت عمل خود کوشش کنیم و از عجله بی مورد خودداری نمائیم بگذار عمل ما بجای تعلیمات دو روزی و یا هشت ساعتی کذابان بیجیا، در (دو) (سه) (چهار) (پنج) ماه انجام یابد ولی قرص و محکم و صحیح چنان که شاگردان ماهمه جا با صدای بلند بگویند ما نوشتن آن چه را که می گوئیم و یا می شنویم قادریم.

لذا لازم است پس از چند ماه که شاگردان نوشتن را یاد گرفتند هر روز آنان را وادار نمائید سر گذشت روزانه خود را بنویسند و دیگته زیاد

بگوئید . اما اگر نوشتن کلمات مثلاً (همسایه) را هم ساده نوشتند بگوئید
خط نوشته اید بگوئید آن کلمه را غلط می گوئید بعد از این درست گفتند
بگوئید بگوئید خواهشمند است همکاران محترم هر عیب و ایرادی که در بیانات
ما بنظرشان برسد بمانویسند تا بایکدیگر تبادل فکر کنیم و بیکدیگر
فله جاehl کشور خود را بروشنائی علم و معرفت برسانیم .

تشکر

راستی بالشخاص بی آلايش و فاضل همکاري کردن و با از آنها مشورت
خواستن چه قدر لذت بخش است؟ و مانند آنست در موقع نیازمندی مساعدت
بی منت دوستان جوانمرد . زیرا در اینحال دواذت عمده بانسان محسوس
میشود یکی رهائی از زحمت بار احتیاج و دیگری مشاهده تجلی ستاره عظمت
نفس انسانی، از عمل آن اشخاص است که بانسان صفای باطن می بخشند
امانه فضل و روشانی که مایه شان ازدزدی فکر دیگران و نه نروتمندان بی هنر
که سرمایه شان نامشروع است که آنها فکر اشخاص را بغارت برند و اینها
گرومیطلبند، من تا حال از فضل چند نفر از دوستان فاضل خود مانند آقای
شادان کارمند دبیرخانه شورای دانشگاه و آقای بهمنیار استاده محترم دانشمرای
عالی و آقای احمد آرام از صاحب منصبان ارشد وزارت فرهنگ استفاده ها
کرده و خیرشان را دیده ام که فراموش نشدنی است آقای بهمنیار که حقیقتاً
استاد من و تألیفات من از اوست . باز در این اواخر از فضل و نظر روشن
آقای آرام در تألیف کتاب اول سالمدان و اصول تعلیم حساب بی اندازه
استفاده کرده و از تشریک مساعی ایشان بیحد ممنونم که با انتقادات بی
آلايش و نظریات صحیح خود از عیب تالیف بنده کاسته اند باری آنها که
غنی بودند و سختی بی منت دادند منکه ندارم و نیازمند بلا درض گرفته ام
صمیمانه متشکرم دیگر چه بگویم ؟